

مبارزات توده‌ای در سالی که گذشت و در چشم انداز



مبارزات و اعتراضات توده‌های زحمتکش مردم ایران که از همان نخستین روزهای فروردین ۹۸ آغاز شد، در ماه‌های بعد از آن نیز روندی رو به اعتلا طی نمود. این مبارزات که در آبان ۹۸ به اوج خود رسید، ماه‌های بعد از آن آذر و دی و تا لحظه‌ای که بختک کرونا بر سر مردم آوار نشده بود ادامه یافت.

بارش شدید باران در واپسین روزهای سال ۹۷ و ادامه آن در روزهای آغازین سال ۹۸ و از پی

در صفحه ۳

سالی که گذشت از منظر متفاوت طبقه حاکم و نمایندگان کارگران

سال ۹۸ با تمام فجایعی که جمهوری اسلامی آفرید و یا در گسترش ابعاد فاجعه‌آمیز آن نقش داشت به پایان رسید. اما سال ۹۸ فقط این نبود، سال ۹۸ سالی بود که توده‌های کارگر و زحمتکش جامعه در مبارزات خود علیه حکومت اسلامی گام‌های بزرگی به پیش برداشتند و از جمله قیام آبان‌ماه را آفریدند.

این دو موضوع دقیقاً موضوعاتی هستند که در پیام‌های نوروزی مقامات حکومت اسلامی همچون خامنه‌ای و روحانی کاملاً غایب هستند. آن‌ها در پیام‌هایشان که بیشتر به هذیان‌های فردی رو به موت می‌ماند چشمانشان را به طور کامل بر روی حقایق بسته و دروغ‌هایی را بر زبان آوردند که دیگر کسی برای آن‌ها تره نیز خورد نمی‌کند.

خامنه‌ای در پیام نوروزی خود کلمه‌ای از نارضایتی مردم، از اعتراضات و اعتصابات کارگران، معلمان، پرستاران و دیگر زحمتکشان جامعه حرفی نزد، از قیام خونین آبان‌ماه حرفی نزد. اما در عوض گفت بزرگترین حادثه سال ۹۸ کشتن قاسم سلیمانی بوده است!!! او گفت: " در طول سال حوادث گوناگونی برای کشور و برای برخی از مردم کشور پیش آمد؛ حوادثی از قبیل زلزله، تحریمها و امثال اینها. اوج این حوادث عبارت بود از جنایت تروریستی آمریکا و شهادت سردار نامدار ایران و اسلام، شهید سلیمانی". برای او قتل عام مردم در آبان‌ماه اهمیتی ندارد، برای او خانه‌خرابی مردم در سیل و زلزله اهمیتی ندارد، برای او فاجعه‌ای که کرونا در سایه‌ی دروغ‌گویی، فساد و بی‌لیاقتی حکومت تحت ریاست او آفرید اهمیتی ندارد، برای او فقر و گرسنگی مردم اهمیتی ندارد، برای او مرگ قاسم سلیمانی از همه چیز مهم‌تر است!!

او در ادامه از مردم می‌خواهد تا برای حل مشکلات دست به دعا برداشته و به خدا پناه ببرند

در صفحه ۲

در صفحه ۱۲

راه حل فاشیستی بحران کرونا

جمهوری اسلامی، عامل نابودی محیط زیست در ایران

نظام سرمایه‌داری در سیر رشد و تکوین خود با بهره‌گیری از فن‌آوری‌های گوناگون، با انگیزه کسب سود هر چه بیشتر، روند تولید کالا را افزایش داد. روندی که یکی از ملزومات آن، بهره‌کشی هر چه بیشتر از طبیعت بود. اگر در اوایل دوران رشد سرمایه‌داری تأثیرات مخرب بهره‌کشی بی‌رویه از طبیعت هنوز پنهان بود، اما دیرزمانی‌ست که این پیامدهای زیان‌بار چندان آشکار گردیده است که حتی سرمایه‌داری جهانی و نمایندگان سیاسی این نظام ناچار به اذعان آن‌ها شده‌اند. اما از سال ۹۲ میلادی که سازمان ملل در شهر ریودوژانیروی برزیل اولین "همایش محیط زیست و توسعه" را برگزار کرد تا کنون

در صفحه ۸

قرنطینه اقدامی ضروری که جمهوری اسلامی از انجام آن امتناع کرد

با گذشت هر روز، منحنی آمار مبتلایان و کشته شدگان ویروس کرونا در ایران همچنان بالا می‌رود. اعلام روزانه آمار کشته شدگان و مبتلایان و مقایسه آن با آمارهای داده شده در روز قبل، به روشنی بیانگر گسترش بیماری کرونا در ایران است. با این همه و به رغم اینکه حتی همان آمارهای رسمی و دروغین وزارت بهداشت بر گسترش روزانه بیماری کرونا در ایران تأکید دارند، حسن روحانی اما برای فرار از قرنطینه کردن شهرها با یاهو سرایی‌های همیشگی خود از مهار و کنترل این بیماری در ایران سخن می‌گوید. او روز دوشنبه ۲۶ اسفند با تأکید بر "آمارها و ارقام‌های امیدوارکننده" اعلام کرد:

در صفحه ۷

بهاران خجسته باد فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور

۵

بهاران خجسته باد فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور

۵

گزارشی از مبارزات طبقاتی زنان در ۸ مارس ۲۰۲۰

در صفحه ۶

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سالی که گذشت از منظر متفاوت طبقه حاکم و نمایندگان کارگران

چرا که او "مسبب‌الاسباب است" او می‌گوید: "فقط به در خانه‌ی خدا باید رفت؛ در خانه‌ی دیگری برویم، ناامید برمیگردیم؛ دست به طرف دیگری غیر از خدا دراز کنیم، دستمان تهی برخواهد گشت". او به طناب پوسیده مذهب برای نجات جمهوری اسلامی پناه می‌برد، و بار دیگر نشان داد که چرا "مذهب افیون توده‌هاست". اما توده‌ها در سال ۹۸ نشان دادند که دیگر جمهوری اسلامی را تحمل نخواهند کرد، آن‌ها نه به در خانه‌ی خدا، بلکه برای رهایی از شر جمهوری اسلامی، این خطرناکترین و مرگبارترین ویروس، به نیروی خود و اتحاد کارگران و زحمتکشان باور دارند.

خامنه‌ای همچنین سال‌هاست که برای هر سال نامی اختراع می‌کند. او امسال را نیز سال جهش تولید نامید و با وقاحت گفت: "سال ۹۸ را ما به عنوان سال رونق تولید معرفی کردیم. طبق گزارش‌های موثقی که در اختیار بنده هست، تولید کشور حرکتی پیدا کرد؛ برخی از کارخانه‌هایی که راکد شده بودند و تعطیل شده بودند، به کار برگشتند؛ بعضی که زیر ظرفیت کار می‌کردند، ظرفیت خوبی پیدا کردند؛ شرکت‌های دانش‌بنیان وارد میدان شدند؛ دستگاه‌های مختلف تلاش کردند و کار کردند، تولید حرکتی پیدا کرد، یک کاری انجام گرفت". این جملات نمونه آشکار هذیان‌گویی فردی رو به موت است.

سال به سال بحران عمیق‌تر می‌شود، بیکاری گسترش پیدا می‌کند، کارخانه‌های بیشتری تعطیل می‌شوند و این را حتا مقامات دولتی از نمایندگان مجلس اسلامی تا وزرا و معاونین آن‌ها به آن اذعان دارند و رسانه‌های تحت‌امرشان روزانه از وضعیت فاجعه‌بار اقتصادی می‌نویسند، آن وقت او با وقاحت تمام و در برابر چشمان همگان دروغ می‌گوید. او نه از دردها و رنج‌های ده‌ها میلیون کارگر و زحمتکش ایرانی سخن می‌گوید و نه از نفرت‌شان از حکومت اسلامی.

روحانی پادو او نیز با همان وقاحت دروغ می‌گوید و باز مانند او به موضوعات اصلی سالی که گذشت یعنی اعتراضات کارگران و زحمتکشان و مصائب و فجایعی که جمهوری اسلامی برای کارگران و زحمتکشان آفرید، هیچ اشاره‌ای نمی‌کند و حتا از حمایت مردم از دولت سپاسگذاری می‌کند!!! او با وقاحت تمام می‌گوید: "همه آمارها به ما می‌گویند در ۹ ماهه سال ۹۸ رشد اقتصادی ما مثبت بوده و تورم در حد ممکن مهار شده است. تعداد مجوزها برای تولید بیش از حد انتظار بوده، سرمایه‌گذاران و همه تجار و ملت قدرتمند ما با صادرات غیرنفتی همه نیازهای ما را تامین کرد و دولت توانست در این سال سخت همه نیازمندی‌های ضروری کشور را تامین کند". این سخنان نمونه دیگری از هذیان‌گویی فردی رو به موت است.

روحانی البته به این هذیان‌ها بسنده نکرده و می‌گوید: "اینجا می‌خواهم به نکته مهمی اشاره کنم و آن اینکه در طول ۶ سال گذشته دولت در دو امر سرمایه‌گذاری ویژه انجام داد، در امر بهداشت و درمان و طرح تحول سلامت و در مساله فضای مجازی و ارتباطات و شبکه ملی اطلاعات و این روزها مردم قدر این دو طرح

عظیم و بزرگ را بهتر از هر زمان دیگر لمس می‌کنند". مردم البته به‌خوبی لمس می‌کنند که چه بلایی بر سر بهداشت و درمان کشور آمده است. فقط یک نمونه آن جان باختن تعداد زیادی از پرسنل بیمارستان‌ها از پرستار و پزشک تنها به علت نداشتن امکانات اولیه و در عین‌حال بسیار ضروری برای مقابله با ویروس کرونا است، تا حدی که تا هفته گذشته تعداد جان باختگان کادر بیمارستانی در ایران به بیش از چهار برابر کشور چین رسیده بود و این روند متأسفانه همچنان ادامه دارد.

او البته در آخرین جلسه هیات وزیران (کابینه) نیز این دروغ‌ها را با وقاحت تمام گفته بود، در آنجا همچنین او چندین بار تاکید کرد که در رابطه با ویروس کرونا و شلیک به هواپیمای اوکراینی دروغ نگفته‌ایم. امثال روحانی و خامنه‌ای می‌دانند که تمام مردم ایران حتا همان جیره‌خوران‌شان نیز به این موضوع آگاه هستند که در جریان هر دو حادثه مقامات جمهوری اسلامی به مردم دروغ گفته‌اند. جمهوری اسلامی نمی‌تواند بر این واقعیت که همگان از آن با خبر هستند سرپوش بگذارد. در واقع عملکرد جمهوری اسلامی در جریان این دو حادثه آن قدر عیان است که تنها آخوندهای وقیحی چون او و خامنه‌ای می‌توانند با پروری در چشمان دیگران نگاه کرده و این‌گونه هذیان‌ها و توهمات خود را به جای واقعیت به خورد دیگران بدهند و اگر بارها تکرار می‌کنند که ما دروغ نگفته‌ایم به خاطر همان فشاری‌ست که از سوی افکار عمومی جامعه و حتا جهانی به حاکمان می‌آید.

مقامات جمهوری اسلامی در پیام‌های نوروزی خود در حالی بر مهم‌ترین موضوعات سالی که گذشت چشم بستند که نمایندگان واقعی کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه در پیام‌های نوروزی خود دقیقاً بر همان موضوعات انگشت گذاشتند. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در پیام نوروزی خود درست برخلاف مقامات حکومتی آورده است: "سالی که گذشت بیش از پیش رنج و مشقت برای کارگران و فرودستان رقم زده شد. در آبان ماه ۹۸ صدای اعتراض کارگران و فرودستان نسبت به سه برابر شدن قیمت بنزین و روند آزادسازی قیمت‌ها و فقر و فلاکت با شدت تمام سرکوب شد و اعتراضات مسالمت آمیزشان منجر به جان باختن صدها تن از هموطنان و زندانی شدن هزاران تن دیگر شد که همچنان شوک و اندوه آن بر جامعه باقی مانده است. در سال گذشته سیل و زلزله خانه‌های بسیاری از فرودستان را ویران کرده و به دلیل ناکارآمدی مدیریتی در کشور با وجود سرمای سخت در زمستان این ویرانی‌ها همچنان باقی است. با شلیک پدافند هوایی، هواپیمای مسافربری سرنگون شد و تمام سرنشینان آن جان باختند که باعث خشم و اعتراض مردم گردید.

شیوع گسترده ویروس کرونا در کشور و پنهان‌کاری و بی‌تدبیری دولت‌مردان در مقابله با آن به دلیل برگزاری انتخابات مجلس و مناسبت‌های حائز اهمیت برای حاکمیت، باعث شد به سرعت این ویروس در کشور گسترده شود بطوری که بعد از چین بیشترین مبتلایان به

کرونا از ایران هستند و جانباختگان بسیاری داشته است". سندیکا همچنین در پیام خود از وضعیت زندانیانی می‌نویسد که به خاطر دفاع از حقوق توده‌ها در زندان هستند و با گسترش ویروس کرونا امروز جان‌شان در خطر است. اسماعیل بخشی نماینده کارگران هفت‌تپه که به دلیل دفاع از کارگران دستگیر و تحت شکنجه قرار گرفت در پیام نوروزی خود می‌نویسد: "سال ۹۸ بدترین و غم‌انگیزترین سالی بود که در سی و چند سال عمرم از سر گذراندم. سال به بن بست رسیدن بود و پنجه به دیوار کشیدن، سالی پر از درد و رنج و مصیبت برای مردم، سال بی‌تدبیری و تزویر، سال دروغ دروغ دروغ... اما ما محکوم به امیدوار زیستن هستیم، امید داشته باشیم که از این رنج‌ها عبور خواهیم کرد... در آخر، در آخرین ساعات سال یاد می‌کنم از کسانی که نه به خاطر خوردن حق مردم که به خاطر سخن گفتن از حق مردم، در زندان ظلم هستند".

سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه نیز در اطلاعیه خود به مانند دیگر نمایندگان کارگران بر همان موضوعات انگشت می‌گذارد. در پیام سندیکا از جمله آمده است: "سال ۱۳۹۸ را در شرایطی پشت سر می‌گذاریم که به مانند سال‌های قبل‌تر پر بود از فاجعه، از استثمار، از فقر فزاینده، از کشتار، از اختناق و سرکوب، از زندان و شکنجه، از قراردادهای سفید، از پرداخت نشدن دستمزدهای چندین برابر زیر خط فقر، از توهین و تحقیر و..."

سال ۹۸ را در شرایطی به پایان می‌رسانیم که حاکمان در جامعه ایران تنها به خاطر منافع حکومتی خود باعث شیوع ویروس کرونا در ایران شدند و از طریق رسانه‌های دروغ پراکنی در روزهای اول منکر وجود ویروس کرونا در ایران شدند.

سال ۹۸ را در شرایطی به پایان می‌رسانیم که میلیون‌ها انسان شریف همچنان در بدترین شرایط ممکن به حیات خود ادامه می‌دهند و از داشتن حداقل‌های یک زندگی محروم بوده و جواب هر گونه حق‌خواهی سرکوب و زندان می‌باشند.

هر چند رنگ و رخساره ما پر است از درد و رنج و نگرانی و اضطراب، هر چند فقر و نداری، تبعیض و نابرابری‌ها و استثمار و حاکمیت سرمایه‌داران همچنان ادامه دارد، هر چند انسان‌های بی‌شماری به گلوله بسته شدند، هر چند عزیزانمان هنوز در گوشه زندان هستند، هر چند هنوز اشک مادران و پدران و بستگان جان‌باختگان ما خشک نشده است، هر چند هنوز نظام گندیده صاحبان زر و زور بر قدرت تکیه زده‌اند، اما بهار را که نوید بخش زندگی است نباید فراموش کرد، نباید از یاد برد که زندگی زیباست و برای این زیبایی باید جنگید و تسلیم نشد".

بیانیه شورای بازنشستگان ایران نیز یک نمونه دیگر است که تفاوت حاکمان و نمایندگان طبقه حاکم را با نمایندگان کارگران و زحمتکشان بیان می‌کند. در بیانیه این شورا از جمله می‌خوانیم: "مصائبی که در این چهاردهه و بویژه در این سال گریبانگیرمان شده، تماماً بلایانی انسانی و

مبارزات توده‌ای در سالی که گذشت و در چشم انداز



گرانی بنزین با سرعت شگفت‌آوری بیش از صد شهر را دربر گرفت و به یک مبارزه مستقیم و تمام‌عیار سیاسی علیه رژیم جمهوری اسلامی و تمام نظم موجود تبدیل شد. پرچم جمهوری اسلامی در چند شهر پایین کشیده شد. توده‌های معترض و قیام‌کننده، بسیاری از مراکز ستم و سرکوب، پایگاه‌های بسیج و سپاه، کلانتری‌ها و نهاد مذهبی را مورد حمله قرار دادند و آن‌ها را به آتش کشیدند. ده‌ها بانک و پمپ‌بنزین، طعمه آتش خشم مردم شد. وزیر کشور رژیم اعلام کرد بیش از ۵۰ پایگاه و پاسگاه نظامی و انتظامی ۷۳۱ بانک، ۹ مرکز مذهبی ۷۰ پمپ‌بنزین، ۱۸۳ خودرو نظامی و انتظامی مورد حمله قیام‌کنندگان قرار گرفته است. تنها در شهر تهران در روز ۲۵ آبان، در ۱۴۷ نقطه و در سراسر کشور در بیش از ۷۰۰ نقطه تجمع و درگیری وجود داشت. توده‌های قیام‌کننده هم‌جا در مقابله با مزدوران حکومتی شجاعانه ایستادند و دست به مبارزه و مقاومت زدند. برای دفاع از جان خویش، خیابان‌ها را سنگربندی کردند و با جسارت و بی‌پناهی با مزدوران سرکوبگر حکومتی درگیر شدند و در این مبارزه مرگ و زندگی از جان خویش نیز گذشتند.

یورش وسیع و گسترده به مراکز ستم و سرکوب و اشکال مبارزاتی رادیکال توده‌های مردم، از مختصات و ویژگی‌های این دوره از مبارزات مردم است که در خیزش‌ها و مبارزات قبلی حتی در طول تمام چهار دهه حکومت اسلامی سابقه نداشت. توده‌های معترض و قیام‌کننده با شعارها و اقدامات خویش نفرت عمیق خود از نظام سرمایه‌داری و مراکز مالی‌آن و همچنین انزجار خویش از نهادهای مذهبی و حافظ مناسبات سرمایه‌داری را به نمایش گذاشتند. آنچه در هفته پایانی آبان ۹۸ رخداد، اگرچه یک حرکت خودانگیخته بود، اما یک شورش کور و بی‌هدف نبود. قیام پنج‌روزه که استحکامات ارتجاع حاکم را مورد یورش گسترده قرارداد، در عین حال مراقب بود که خسارتی به اموال مردم معمولی و امکانات عمومی وارد نشود و این خود، نشانی از آگاهی قیام‌کنندگان و هدفدار بودن قیام بود. قیامی که شمار شرکت‌کنندگان در آن نیز بی‌سابقه بود. علی‌خامنه‌ای چند روز بعد از سرکوب قیام وقتی که مزدوران خود را مورد خطاب قرار می‌داد که باید آماده باشند، به آن‌ها گفت نباید می‌گذشتند چند میلیون وارد خیابان شوند و ناشیانه یا ناخودآگاه رقم قیام‌کنندگان را فاش ساخت. قیام آبان و جان‌فشانی توده‌های قیام‌کننده به همگان نشان داد که توده‌های زحمتکش مردم دیگر نمی‌خواهند و نمی‌توانند وضع موجود را تحمل کنند ولو به قیمت جانشان هم که شده برای به زیر کشیدن نظم موجود و حتی برای

از دانشجویان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و تعداد دیگری بازداشت و زندانی شدند. دانشگاه اما خاموش نشد. جنبش دانشجویی در نخستین روزهای آغاز سال تحصیلی در مهرماه ۹۸ با شعارها و خواست‌های بی‌واسطه سیاسی و رادیکال و روحیه‌ای سرشار از مبارزه و اعتراض به میدان آمد. افزون بر طرح شعارهایی در مخالفت با سیاست دولت در زمینه خصوصی‌سازی آموزش به‌ویژه آموزش دانشگاهی، دانشجویان با سردادن شعارهایی چون "دانشجو و کارگر ایستاده‌ایم درسنگر"، "فرزند کارگرانیم کنارشان می‌مانیم"، "از هفت‌تپه تا تهران زحمتکشان در زندان"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" و طرح شعارها و حمل پلاکاردهای دیگر، به روشنی سمت‌گیری جنبش دانشجویی در حمایت از جنبش طبقه کارگر را به نمایش گذاشتند. این اعتراضات با حضور حسن روحانی در مراسم نمایشی به مناسبت نخستین روز تحصیلی در دانشگاه تهران هم‌زمان بود. مراسمی که جز وعده‌های توخالی و تکراری و جز دروغ و فریب، حامل هیچ‌چیز تازه‌ای نبود و به‌طور گسترده از سوی دانشجویان بایکوت شد.

در آبان ماه، پیش از قیام سراسری که ۲۴ آبان آغاز شد و پنج روز ادامه داشت، هزاران تن از مردم زحمتکش و ستم‌کشیده خوزستان از جمله در شهرهای اهواز، شادگان و کوت عبدالله در اعتراض به مرگ مشکوک یک شاعر ۲۹ ساله خوزستانی دست به تجمعات و تظاهرات خیابانی زدند و با آتش زدن لاستیک و ایجاد راهبندان و حتی سنگربندی خیابانی، به‌طور گسترده‌ای علیه رژیم و نقض حقوق سیاسی، اجتماعی و حقوق فردی مردم عرب‌زبان خوزستان به اعتراض برخاستند و پرچم جمهوری اسلامی را پائین کشیدند.

با این پیش‌زمینه‌هاست که ما وارد آبان ماه می‌شویم. از دی‌ماه سال ۹۶ که جامعه وارد یک دوران پرتلاطم سیاسی و یک دوران انقلابی شده بود، مبارزات اقشار مختلف زحمتکشان در اشکال گوناگون به‌ویژه در شکل تظاهرات و راه پیمایی علی‌رغم افت‌وخیزها، قریب به دو سال ادامه یافت. در آبان ۹۸ اما فرازهای جدید و پیشرفته‌تری از مبارزات توده‌های مردم رقم خورد و نقطه عطف جدیدی در این مبارزات پدید آمد. با سه برابر شدن بهای بنزین و افزایش آن به لپتری سه هزار تومان که در نیمه‌های شب اعلام شد، موج بزرگی از اعتراضات توده‌ای از نخستین ساعات بامداد روز جمعه ۲۴ آبان آغاز شد و به سرعت برق و باد تمام پهنه کشور را دربر گرفت. خیزش اعتراضی توده‌های زحمتکش مردم نسبت به افزایش قیمت بنزین بی‌درنگ به اعتراض علیه سران رژیم و قیام سرا سری برای برچیدن تمام نظم موجود فرا روید. صدها هزار تن از توده‌های مردم فقیرزده و استثمارشده و اقشار تهیدست جامعه، خیابان‌های شهرهای بزرگ و کوچک را به اشغال خویش درآوردند. توده‌های مردم در شعارها و اقدامات رادیکال خود، هم‌جا نشان دادند که جمهوری اسلامی را نمی‌خواهند و برای به زیر کشیدن آن به نبرد برخاسته‌اند. اعتراض و مبارزه علیه

آن سبلی که ده‌ها استان و صدها شهر و روستا را دربر گرفت، بار دیگر ماهیت ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی را برملا کرد. سهل‌انگاری و بی‌توجهی رژیم در زمینه زیرساخت‌ها و اقدامات پیشگیرانه، آسیب‌های جدی به مردم وارد ساخت. سبلی که به راه افتاد علاوه بر خسارت‌های مالی، هزاران خانوار را آواره و بی‌خانمان کرد، دستکم جان ۷۶ نفر را گرفت، صدها مصدوم برجای گذاشت و یکبار دیگر لاقیدی و بی‌تفاوتی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در قبال جان و زندگی مردم را در معرض دید توده‌های مردم قرارداد. توده‌های زحمتکش مردم خشمگین سیل‌زده در چندین استان از جمله چندین شهر در استان‌های خوزستان، گلستان، فارس و لرستان علیه رژیم به پا خاستند و دست به اعتراض زدند. مردم سیل‌زده که هستی‌شان را سیل در معرض نیستی قرار داده بود، با تجمع و تظاهرات و راه پیمایی که چندین روز ادامه داشت نفرت و انزجار عمیق خود را از رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و سران آن نشان دادند. لاقیدی و بی‌توجهی رژیم دزد و جنایتکار جمهوری اسلامی تنها در این نبود که زیرساخت‌ها را فراهم نساخته و اقدامات پیشگیرانه‌ای انجام ندهد و مردم بی‌دفاع را در معرض سیل قرارداد. پس از جاری شدن سیل نیز هیچ‌گونه اقدام فوری و جدی انجام نداد. در عوض اما مردم، خود به یاری هم برخاستند. کمیته‌های همیاری شکل گرفت. تشکل‌های کارگری، کارگران هپکو، کارگران فولاد و سایر کارگران و همچنین تشکل‌های صنفی معلمان و گروه‌هایی از جوانان، به یاری مردم سیل‌زده شتافتند. در بطن این همیاری‌ها و کمک‌رسانی‌ها، بار دیگر اتحاد میان گروه‌های مختلف مردم زحمتکش در برابر دشمن واحد پدیدار شد.

سالی که گذشت همچنین با چندین اعتراض و تجمع و اعتصاب هزاران معلم و دانشجو همراه بود. در تمام این اعتراضات، زنان نقش برجسته‌ای داشتند. معلمان و دانش‌آموزان زحمتکش، در تجمعات و اعتراضات مکرر خود، خواستار تحقق خواست‌های خویش شدند و شعار "نان کار آزادی حق مسلم ماست" بر پلاکاردها و پرچم اعتراضات نقش بست. پاسخ رژیم به معلمان و دانش‌آموزان اما یک برخورد شدید امنیتی و پلیسی، یورش وحشیانه به صفوف اعتراض‌کنندگان، ضرب و شتم و بازداشت شماری از معلمان و دانش‌آموزان بوده است.

افزون بر معلمان و دانش‌آموزان، اعتراضات شورانگیز و شعارهای مبارزاتی دانشجویان در سال ۹۸ نیز از برجستگی خاصی برخوردار بود. این مبارزات و شعارها، فرازهای جدیدی را در تاریخچه جنبش دانشجویی گشود و چهره‌ی نوینی از این جنبش ترسیم کرد.

در اردیبهشت سال ۹۸ تلاش رژیم برای تحمیل حجاب اسلامی بر دانشجویان، مورد اعتراض شدید آنان قرار گرفت. دانشجویان با شعار "نان کار آزادی- پوشش اختیاری" در محوطه دانشگاه دست به تجمع و راهپیمایی زدند. این اعتراضات نیز با یورش مشت‌ی مزدور بسیجی و نیروهای سرکوب رژیم روبرو گردید و به دنبال آن شماری

مبارزات توده‌ای در سالی که گذشت و در چشم انداز



چه آبان- پیکار کف خیابان" و "چه دی باشه چه آبان- پیام یکی‌ست انقلاب" تکلیف همه مدافعان نظم موجود را یکسره ساخت. نیازی به گفتن نیست که اعتراضات دی ماه ۹۸ دانشجویان و توده‌های مردم، ادامه قیام آبان بود. اعتراضاتی که به سرعت خیابانی شد، ده‌ها شهر را نیز در بر گرفت و یک هفته ادامه یافت، ادامه مبارزات و قیام آبان ماه بود. شعار جدید جنبش چپ رادیکال و سوسیالیستی دانشجویی "جمهوری اسلامی نابود باید گردد" نیز در واقع ادامه و تعمیق شعارها و مبارزات پیشین و در ادامه شعارهای قیام آبان ماه بود.

اعتراضات توده‌ای از همان نخستین روزهای سال ۹۸ تا انتهای آن با اعتصابات و تجمعات اعتراضی کارگران همراه بود. به‌رغم سرکوب و بازداشت و زندان ده‌ها تن از کارگران پیشرو و فعالان تشکلهای مستقل کارگری، مبارزات کارگران در شکل اعتصاب، تجمع و تظاهرات خیابانی ادامه یافت. اعتراضات کارگری موضوع این مقاله نیست. جنبش کارگری در سال ۹۸ را باید در نوشته مستقل دیگری مورد ارزیابی قرارداد.

اعتراضات خیابانی و تظاهرات توده‌ای از آغاز سال ۹۸ تا لحظه‌ای که توده مردم در دام کرونا گرفتار شدند ادامه یافت. علی‌رغم علل و منشأ متفاوت بروز این اعتراضات، نوک تیز حمله‌ها همه جا متوجه نظم حاکم و باشعارهایی علیه رژیم و سران آن همراه بود. قیام آبان نقطه اوج این مبارزات، حجت را بر همه گان تمام کرد. توده فقیر و تهیدست و استثمار شده برای

سرنوشتی رژیم حاکم به نبرد برخاست. این واقعیتی غیرقابل‌انکار است که ویروس کرونا و عواقب شیوع آن در کشور، تأثیرات منفی و مستقیمی بر اعتراضات توده‌ای گذاشته است. در لحظاتی که این بیماری خطرناک و مرگبار بر سر توده مردم آوار شده و روال زندگی عادی مردم را برهم زده و هرروز از میان آن‌ها قربانیان جدیدی می‌گیرد، نمی‌توان توقع و یا انتظار داشت که چون آبان و آذر و ... به‌پایخیزند و وارد خیابان شوند. اما تردیدی در این موضوع وجود ندارد همین‌که مردم از پیچ کرونا رد شوند و این فاجعه را پشت سر بگذارند، باخشم و کینه بیشتر و با شور بیشتر، علیه رژیم جمهوری اسلامی و تمام نظم موجود به پا می‌خیزند. تمامی شواهد حاکی از آن است که سال ۹۹ که در نخستین روزهای آن به سر می‌بریم، شرایط اقتصادی و سیاسی وخیم‌تر و حادث‌تر و دامنه نارضایتی توده‌ها بسی گسترده‌تر و شدیدتر خواهد شد. پایان فاجعه کرونا، آغازگر گرفتن مبارزات گسترده توده‌ای است و امواج بلندتری از اعتراضات توده‌ای فراتر از آنچه در سال ۹۸ با آن روبرو بودیم در راه است.

سوسیالیستی دانشجویی با شعارها و مواضع رادیکال و توفنده خود بر تداوم اعتراض و قیام تأکید کرد. آبان ادامه دارد حتی اگر شب و روز بر ما گلوله بارد.

در سال ۹۸ امواج پی‌درپی اعتراضات و مبارزات توده‌ای یکی پس از دیگری بر پیکر کشتی طوفان‌زده‌ی جمهوری اسلامی فرود آمد. در تاریخ ۱۸ دی، شلیک دو موشک توسط پدافند هوایی سپاه پاسداران به هواپیمای مسافربری اوکراینی، این هواپیما سقوط کرد و ۱۷۶ سرنشین آن هماغی کشته شدند. رژیم جمهوری اسلامی و سران آن که همگی از ماجرا باخبر بودند، اما واقعه‌ی را از چشم مردم پنهان کردند، علت سقوط هواپیما را نقص فنی اعلام نمودند و آشکارا به مردم دروغ گفتند. اما پس از انتشار اسناد و مدارک غیرقابل‌تردید شلیک موشک به هواپیما در کشورهای غربی که رژیم دروغ‌گو و جنایتکار جمهوری اسلامی را رسوا و مفتضح ساخت، راه دیگری جز اعتراف به این عمل جنایت‌کارانه برای آن باقی نگذاشت. بیست و یکم دی‌ماه وقتی که ستاد کل نیروهای مسلح رژیم پذیرفت هواپیما نه بر اثر نقص فنی بلکه با شلیک موشک سقوط کرده است، موج بزرگ دیگری از خشم و نفرت توده‌های زحمتکش مردمی که هنوز دو ماه بیشتر از قیام آن‌ها نگذشته بود پدیدار شد و اعتراضات گسترده‌ای را در پی داشت. این‌بار نیز نخستین شعله‌های مبارزه از دانشگاه زبانه کشید. تجمعات متعددی که در یادبود جان‌باختگان این جنایت هولناک، همراه با تظاهرات و راه پیمایی علیه رژیم در چند دانشگاه (دانشگاه‌های تهران، امیرکبیر، صنعتی شریف) نطفه بست، به‌سرعت به سایر دانشگاه‌ها و مهم‌تر از آن به بیرون از دانشگاه، به خیابان تسری یافت. موج مبارزه و اعتراض خیابانی ده‌ها شهر را دربرگرفت. بار دیگر شعار علیه خامنه‌ای و کلیت رژیم جمهوری اسلامی درمقیاس توده‌ای در شهرهای مختلف طنین‌انداز شد. عکس‌ها و وین‌های خامنه‌ای و قاسم سلیمانی به آتش کشیده شد. علی‌رغم اعمال قهر و خشونت و سرکوب و شلیک گاز اشک‌آور، گلوله‌های پلاستیکی و ساچمه‌ای به روی اعتراض کنندگان و جوانان و سایر اعتراض کنندگان، این موج اعتراض و مبارزه که تداوم اعتراضات پیشین بود، یک هفته ادامه یافت. گرایش چپ رادیکال و سوسیالیستی جنبش دانشجویی با حفظ موقعیت برتر خود در این جنبش با طرح شعارهای رادیکال جدیدی که به خیابان و میان مردم برد، گام دیگری به جلو برداشت. جنبش چپ رادیکال و سوسیالیستی دانشجویی با شعارهای رادیکال و شفافیتی چون "اونکه میگه رفرا ندیم دروغ میگه به مردم"، اصلاحات، رفرا ندیم رمز فریب مردم" و "نه رفرا ندیم نه اصلاح، اعتصاب انقلاب" بطور قاطعی تمام تلاش رفرمیست‌ها و گروه‌بندی‌های مختلف بورژوازی متمایل به اصلاح طلبان را خنثی کرد. گرایش چپ با طرح شعار جدید "جمهوری اسلامی نابود باید گردد" وبا تأکید بر اعتصاب و انقلاب راه انواع اصلاح طلبان و فریب‌کاران را مسدود ساخت. این گرایش با شعار "چه دی باشه

روی‌آوری به قیام مسلحانه نیز آماده‌اند. البته طبقه حاکم نیز از مدت‌ها قبل نشان داده بود که دیگر نمی‌تواند به شیوه گذشته بر مردم حکومت کند. تنها کاری که می‌توانست انجام دهد، توسل به سرنیزه و سرکوب بیشتر بود.

جمهوری اسلامی با بیرحمی کم‌نظیری به‌روی قیام کنندگان آتش گشود و توده‌های زحمتکش قیام کننده را به خاک و خون کشید. برای سرکوب و قلع و قمع قیام‌کنندگان از توپ و هلی کوپتر و دوشکا و مسلسل استفاده کرد و قیام را در خون قیام کنندگان درهم شکست. خون ۱۵۰۰ قیام کننده بر زمین ریخت و بیش از ده هزار نفر بازداشت و زندانی شدند. شماری از بازداشت شدگان در دادگاه‌های فرمایشی محاکمه و به اعدام محکوم شدند. با وجود آن‌که بیش از چهار ماه از قیام آبان گذشته، اما هنوز هم آمار دقیقی از تعداد کشته‌ها و بازداشتی‌های قیام اعلام نشده است. اگر چه قیام آبان سرکوب و در خون قیام‌کنندگان غرق شد، اما این پایان ماجرا نبود و نیست. مردم آموختند که در نبردهای آتی باید شمار بیشتری از کارگران و زحمتکش‌ها به میدان نبرد کشانده شوند و از اشکال مبارزاتی پیشرفته‌تری استفاده کنند. باید راه ورود فعال و گسترده کارگران به مبارزه مستقیم و علنی و سیاسی را هموار کرد. این راه، تنها با اعتصاب‌های اقتصادی و سیاسی سراسری کارگریست که هموار می‌شود. تنها با اعتصاب عمومی سیاسی سراسریست که می‌توان و باید رژیم را در مقیاس سراسری به چالش کشید و نیروهای سرکوب آن‌را زمین گیر کرد. بنابراین باید این گونه اعتصابات را سازمان داد و اعتصاب عمومی سیاسی سراسری را تدارک دید.

توده‌های مردم زحمت کش قیام‌کننده همچنین آموختند که با دست خالی نمی‌توان به جنگ یک رژیم سرکوبگر خون‌خوار تا به دندان مسلح رفت. آن‌ها آموختند که جنگ مسلحانه با ارتجاع حاکم و قیام مسلحانه برای سرنوشتی آن ضروری و اجتناب ناپذیر است. از اینرو برای قیام مسلحانه نیز باید تدارک دید.

رژیم جمهوری اسلامی با سرکوب وحشیانه قیام آبان و راه‌اندازی حمام خون، بر این خیال بود که توده‌های مردم را مرعوب و صدای هر اعتراضی را خفه کند. اما مردم به جان آمده مرعوب نشده‌اند بلکه پی‌گیرتر از گذشته، به مبارزه و تشدید آن برای براندازی نظم موجود ادامه داده‌اند. هنوز خون قیام‌کنندگان بر سنگفرش خیابان‌ها خشک نشده بود که پرچم مبارزه با رژیم و دفاع بی‌پاکانه از قیام‌کنندگان، پرچم دفاع از استثمار شدگان و تهیدستان جامعه در دانشگاه به اهتزاز درآمد. عروج گرایش چپ رادیکال و سوسیالیستی جنبش دانشجویی در آذر ماه ۹۸ شعارها و نبرد سیاسی آشکار دانشجویان علیه نظم موجود و رژیم سیاسی پاسدار منافع طبقه سرمایه دار حاکم، نه فقط افق جنبش دانشجویی را بسیار فراتر از چهارچوب خواست‌ها و مبارزات صنفی برد، بلکه با تمام لایه‌ها و جناح‌های بورژوازی اپوزیسیون قاطعانه مرزبندی کرد و محکم و استوار در سمت کارگران ایستاد. جنبش چپ رادیکال و

بهاران خجسته باد!

امسال در حالی بهار فرا می‌رسد، که دنیای سرمایه‌داری فرو رفته در بحران بیش از همه سال‌های گذشته، زندگی را بر توده‌های کارگر و زحمتکش و مردم تهی دست سخت و مشکل کرده است.

کارگران و زحمتکشان ایران علاوه بر شرایط سنگین و اختناق زده در زیر سیطره بیش از چهل ساله حکومت سرمایه‌داری اسلامی، امسال در شرایطی واقعا دردناک دچار گرفتاری مضاعف و شیوع بیماری مسری شده‌اند. فقر، بیکاری، زحمتی زندگی، در شرایط کنونی بی حد و حصر و در تصور نمی‌گنجد. حبس در حبس، خانواده‌ها در اضطراب و استرس و ملاقات‌ها ممنوع شده است.

خانواده‌های کارگران و زحمتکشان ایران در تنگدستی کامل میزبان مهمان ناخوانده‌ی دنیای سرمایه‌داری شده‌اند. میهمانی که بی رحمانه جان مردم فلاکت زده را فوج فوج می‌گیرد، و از زندگی ساقط می‌کند.

اما، بهار! بی دریغ و فارغ از بخل دنیای طماع سرمایه‌داری حاکم، آغوش خود را باز کرده و بر همه جا لبخند می‌زند.

چرخه و گردش اجتماع و جامعه نیز ناچار به پیروی از اصل تغییر و دگرگونی است. همانگونه که تاکنون بوده. ما اطمینان داریم که توده‌ها و کارگران و زحمتکشان ایران در پی این سال‌های تیره و نفس‌گیر، با عزمی جزم و محکم در آینده‌ی نزدیک عروج خواهند نمود و گام‌های سریعی برای تغییر وضع موجود بردارند. ما فرا رسیدن بهار را به کارگران و زحمتکشان و خانواده‌های آنان، به همه‌ی آنان که آرزوی سعادت، و بهروزی طبقه کارگر را دارند تبریک می‌گوئیم. مشتاقان مبارزه سیاسی و اجتماعی، رزمندگان راه‌رهای کارگران و زحمتکشان و همه‌ی پیکارگران انقلابی کمونیست فرا می‌خوانیم.

دنیای سرمایه‌داری، با ره آورد و شیوع بیماری خود ساخته، نمی‌تواند از بحرانی که فلج و زمین‌گیرش کرده خارج شود. ما همه‌ی دوست‌داران طبقه‌ی کارگر را به مبارزه ای پیگیر و سازمان یافته علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی فرا می‌خوانیم!

رژیم جمهوری اسلامی در شرایط کنونی همان ضعیف‌ترین حلقه از زنجیره‌ی سرمایه‌داری است، که بیش از همه دوره‌ها و حیات نکبت بارش لرزان و ناپایدارتر است. وظیفه طبقه کارگر آگاه و احزاب و سازمان‌های پیشتاز کمونیست است که با حرکت تاریخی خود، و متشکل در نهادی تشکیلاتی با یک اعتصاب عمومی-سیاسی و در قیامی مسلحانه به عمر رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی پایان بدهند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت

شورایی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

۱۳۹۸ / ۱۲ / ۲۹

فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور

بهاران خجسته باد

فرا رسیدن سال نو در اتحاد و مبارزه علیه ویروس کرونا و حاکمان جنایتکار جمهوری اسلامی را بر عموم کارگران و زحمتکشان شادباش می‌گوییم.

امسال در شرایطی به استقبال بهاری رویم که مردم دنیا با ویروس کرونا دست و پنجه نرم می‌کنند و مردم ما هر روز شاهد پرپر شدن بیشتر عزیزانشان هستند.

امیدواریم این بیماری مرگباری که رژیم جمهوری اسلامی بر سر مردم آوار کرد، هرچه زودتر از زندگی مردم رخت بربندد و کار و زندگی عموم مردم ایران هر چه زودتر به حالت عادی برگردد.

کارگران و زحمتکشان

مردم ما در سالی که گذشت با رویدادهای فاجعه‌بار "طبیعی" و اجتماعی متعددی روبرو شدند و در همان ماه‌های نخست صدها تن از مردم در اثر بی‌لیاقتی رژیم حاکم و بی‌توجهی آن به زندگی و جان مردم جان خود را از دست دادند. درحالی‌که بسیاری از رویدادها و حوادث "طبیعی" قابل پیش‌بینی و پیش‌گیری بود و می‌شد جلو این فجایع را گرفت یا دستکم خسارات مالی و جانی آن را کاهش داد.

رژیم جمهوری اسلامی در طول ۴۱ سال حاکمیت خود جنایات متعدد و هولناکی مرتکب شده، میلیون‌ها تن از مردم را به فقر و فلاکت و بدبختی سوق داده و زندگی آن‌ها را به تباهی کشانده است.

هنوز زخم‌های عمیق حاصل از سیل و زلزله ترمیم نیافته بود که ارتجاع حاکم صفوف مردم به‌جان‌آمده‌ای را که در اعتراض به گرانی‌ها و برای تغییر وضع موجود به قیام برخاسته بودند، به خاک و خون کشید، ۱۵۰۰ معترض خیابانی را به گلوله بست و بیش از ده هزار تن را بازداشت و زندانی کرد. اما تجربه ثابت کرده است که با سرکوب و سرنیزه و کشتار و زندان، نمی‌توان در برابر مبارزات توده‌های مردم زحمتکشی که دیگر نمی‌خواهند و حتی نمی‌توانند وضع موجود را تحمل کنند سد غیرقابل عبوری ایجاد کرد. اعتراضات پرشور خیابانی و قیام آبان ۹۸ سرکوب شد اما تردیدی نیست که اعتراضات گسترده‌تر و قیام‌های دیگری در راه است و "نیست تردید زمستان گذرد- وز پیاش پیک بهار با هزاران گل سرخ می‌آید!"

ما فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) داخل کشور

ضمن تبریک بهار و سال نو و نوید پیروزی قطعی نو بر کهنه، سال جدید را با تشدید مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان آغاز می‌کنیم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت

شورایی

زنده‌باد آزادی - زنده‌باد سوسیالیسم

کار نان آزادی حکومت شورایی

فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور

۹۹ / ۱ / ۱

گزارشی از مبارزات طبقاتی زنان در ۸ مارس ۲۰۲۰

با توجه به این که تنها در ۲۶ کشور جهان روز زن، روز تعطیل رسمی است و در برخی از کشورها از جمله ایران و ترکیه برگزاری این روز ممنوع می‌باشد، امسال شیوع ویروس کرونا، نیز در بسیاری از کشورها، به ویژه در قاره آسیا برگزاری مراسم روز جهانی زن را تحت‌الشعاع خود قرار داد. با وجود این، امسال در روز جهانی زن، میلیون‌ها زن در تظاهرات و اکسیون‌های برگزار شده از شیلی تا فرانسه، کلمبیا، آرژانتین، اسپانیا، پاکستان، بریتانیا، کبیر، عراق، بلژیک، لهستان، ترکیه، فیلیپین و هائیتی به خیابان‌ها آمدند و نیروی عظیم خود را در مبارزه علیه مردسالاری در نظام سرمایه داری به نمایش گذارند. مهم ترین موضوعات زنان، مانند سال گذشته، مبارزه با انواع خشونت علیه زنان، قتل زنان، ازدواج اجباری، تجارت زنان، انواع تبعیض جنسیتی از جمله شکاف دستمزد و علیه سیاست‌های ریاضتی و کاهش خدمات اجتماعی و در مجموع سیاست‌های نئولیبرالیستی بود. همچنین اعتراض به تخریب محیط زیست به ویژه با تمرکز بر عواقب منفی آن برای زنان، در عرصه‌ی پهناور مبارزات امسال ۸ مارس جای گرفته بود. داشتن حق سقط جنین بهداشتی و رایگان، تامین بهداشت و سلامتی و حق تحصیل همگانی از دیگر مطالبات زنان بود. این خواسته‌ها و مطالبات بسته به شرایط گوناگون، از جمله موقعیت سیاسی و سطح مبارزات عمومی در کشورهای مختلف، اشکال مبارزاتی متنوعی به خود گرفت.

با بررسی گزارشات منتشر شده از ۸ مارس امسال می‌توان گفت که مبارزات زنان در عرصه‌ی جهانی به طور فزاینده‌ای ساختارهای سیاسی و اقتصادی موجود را به چالش می‌کشد. این مبارزات به همان نسبتی که آگاهانه‌تر شوند، اشکال رادیکال‌تری به خود می‌گیرند و مستقیماً در مقابل دستگاه سرکوب ایستادگی می‌کنند. راهپیمایی‌ها و اکسیون‌های برگزار شده در ۸ مارس امسال نه تنها خود را به عنوان یک جنبش جهانی قوی فمینیستی به نمایش گذارد، بلکه بیش از هر چیز بازگشت مبارزه‌ی طبقاتی به جنبش زنان در سطح بین‌المللی را دربرداشت. تظاهرات و درگیری‌های ۸ مارس امسال را نمی‌توان از مبارزات و خیزش‌های اعتراضی عمومی جدا ساخت که در ماه‌های اخیر در بسیاری از کشورها از جمله ایران، الجزیره، لبنان، عراق و شیلی علیه نظام سرمایه‌داری و سیاست‌های نئولیبرالیستی، رژیم‌های دیکتاتوری و ارتجاعی به وقوع پیوستند و زنان نقش برجسته‌ای در آن‌ها داشتند.

مکزیکوسیتی پایتخت کشور مکزیکی امسال در روز جهانی زن شاهد صحنه‌هایی از مبارزات قهرمانانه‌ی زنان علیه ارگان‌های سرکوب رژیم بود. عکس‌ها و فیلم‌های متعدد منتشره در رسانه‌های اجتماعی، بیشتر وقوع یک انقلاب را تداعی می‌کنند. در این روز، بیش از ۱۵۰ هزار زن مکزیکی، تظاهراتی تاریخی را سازماندهی کرده بودند. صدها سازمان فمینیستی، اجتماعی و چپ علیه "قتل زنان" و خشونت نظام مردسالاری علیه زنان، برای برخورداری از

امکان سقط جنین بهداشتی، مطمئن و رایگان برای همه و در اعتراض به دستمزد‌های ناچیز زنان به عنوان نیروی کار ارزان، همچنین در دفاع از مناطق خودمختار بومیان مکزیکی و علیه دولت لوپز ابرائر برای شرکت در ۸ مارس فراخوان داده بودند. در مراسم این روز زنان مکزیکی بر همبستگی خود با اعتراضات زنان در شیلی، فرانسه و در سراسر جهان تاکید کردند.

در شیلی، تظاهرات میلیونی زنان به تظاهرات توده‌ای که از ماه اکتبر علیه سیاست‌های نئولیبرالیستی آغاز شده بود، روحی تازه دمید. بیش از دو میلیون تن از زنان تظاهرکننده خواستار استعفای پینیرا رئیس‌جمهور این کشور شدند. زنان نقض حقوق بشر و اعمال سرکوب‌گرانه‌ی رژیم را محکوم کردند. از جمله شعارهایی که زنان می‌دادند، چنین بود: "پینیرا مانند پینوشه قاتل است". پلیس شیلی در شهر سانتیاگو و شهرهای دیگر به مقابله با تظاهرکنندگان و دستگیری آنان پرداخت.

شهر مادرید، پایتخت اسپانیا امسال نیز شاهد تظاهرات پر قدرت زنان بود. بیش از ۱۲۰ هزار زن در مادرید و حدود ۵۰ هزار نفر در بارسلونا و بلبائو به تظاهرات پرداختند. در شهرهای متعدد دیگری نیز تظاهرات و به ویژه اعتصابات متعددی صورت گرفت.

در پاریس، بیش از ۶۰ هزار زن، علیه حکومت مکرون و سیاست‌های نئولیبرالیستی از جمله رفم بازنشستگی به خیابان آمدند. در همین رابطه کمپینی تحت عنوان "کمپین فمینیستی علیه رفم قوانین بازنشستگی" تشکیل شد. تظاهرات زنان در فرانسه از حمایت برخی اتحادیه‌های کارگری مانند ژ.س.ت و کارگران و کارمندان و دانشجویان اعتصابی برخوردار بود. در صف مقدم یکی از دسته‌های تظاهرات پلاکاردی حمل می‌شد با مضمون "دانشجویان و اعتصابیون در صف اول مبارزه علیه سرمایه‌داری و مردسالاری". تظاهراتی که یک روز قبل از سوی زنان برگزار شده بود، در ساعات بعدازظهر با اعمال خشونت از سوی پلیس به درگیری کشیده شد و تعدادی دستگیر شدند.

در آرژانتین که دولت نماینده‌ی طبقه‌ی سرمایه‌دار، همپیمان با مرتجعین مذهبی در حال تصویب قانونی سختگیرانه در رابطه با سقط جنین می‌باشد، کلیسا در تأیید این قانون فراخوانی برای تظاهرات در ۸ مارس داده بود. در مقابل، به دعوت سازمان‌های زنان و نیروهای چپ در روز ۸ مارس، بیش از یک میلیون زن در بونوس آیرس در اعتراض به لوایح تشدید قوانین محدودیت سقط جنین به تظاهرات پرداختند.

در استانبول، پلیس دولت مرتجع و فاشیستی ترکیه، با پرتاب گاز اشک‌آور سعی در متفرق کردن شرکت‌کنندگان در تجمع اعتراضی در میدان تکسیم کرد. امسال نیز مانند سال گذشته دولت زن‌ستیز اردوغان مراسم ۸ مارس را ممنوع اعلام کرده بود. با این وجود صدها زن تلاش کردند تا تجمع اعتراضی خود را برگزار کنند.

راه یافتن موضوع تخریب محیط زیست، به

مطالبات توده‌ای جنبش زنان، یکی از موضوعاتی است که به ویژه در تظاهرات ۸ مارس امسال در راهپیمایی‌ها و اکسیون‌های مختلف در انگلستان مطرح گردید. در این رابطه یکی از سخنگویان ده‌ها زنی که بر روی پل واترلو در لندن، زنجیر انسانی تشکیل داده بودند، در مصاحبه‌ی خود چنین می‌گوید: "عمدتاً زنان فقیر در کشورهای جنوبی هستند که تحت خشونت فزاینده‌ی قرار دارند. اما در صورتی که در بحران اقلیمی و محیط زیستی تغییری حاصل نشود، به زودی این وضعیت به واقعیت زندگی تمام زنان تبدیل خواهد شد."

در برزیل نیز در بیش از ۷۰ شهر این کشور تظاهرات وسیعی توسط زنان صورت گرفت. در برلین ۱۲ هزار زن برای حقوق برابر با مردان در مقابل کار برابر تظاهرات کردند. بزرگترین اتحادیه‌ی کارگری آلمان "ای.گ. متال" در اطلاعیه‌ای به مناسبت ۸ مارس، از این خواست زنان حمایت کرد. شکاف جنسیتی دستمزد در آلمان ۲۱ درصد است.

در قرقیزستان، تعدادی از زنانی که برای برگزاری ۸ مارس تجمع کرده بودند، دستگیر شدند.

زنان پیشرو پاکستان که در تظاهرات ۸ مارس شرکت کردند، مورد هجوم نیروهای مرتجع اسلامی قرار گرفتند که به سوی آنان سنگ پرتاب می‌کردند.

متأسفانه هنوز از برگزاری مراسم ۸ مارس در ایران به دلیل شیوع وسیع ویروس کرونا اطلاعی در دست نیست. تنها موردی که در رسانه‌های اجتماعی انعکاس یافت، عکسی از تجمع تعدادی از زنان و مردان در ۱۶ اسفند برابر با ۶ مارس در کردستان است. در این گردهمایی زنان و مردان برای بزرگداشت روز مبارزات جهانی زنان با پلاکاردهایی با مضمون "گرامی باد ۸ مارس روز جهانی زن" و "برابری زن و مرد قید و شرط ندارد" همبستگی خود را با برگزارکنندگان مراسم ۸ مارس در جهان ابراز کردند.

تظاهرات زنان پناهجو در مرز یونان و ترکیه در بزرگداشت ۸ مارس و برای دفاع از حقوق انسانی خود، نیز از اکسیون‌هایی بود که انعکاس وسیعی در رسانه‌ها یافت.

(افسانه پویش)



قرنطینه اقدامی ضروری که جمهوری اسلامی از انجام آن امتناع کرد

"طبق آمار ارائه شده، ما از مرحله پیک [نقطه اوج] بیماری کرونا عبور کرده ایم". معلوم نیست حسن روحانی از کدام آمار و ارقام سخن می گوید، اگر استناد او به همان آمارهای جعلی نهادهای دولتی باشد، که باز هم طبق همان داده های دروغین وزارت بهداشت، نه تنها ایران از مرحله پیک این بیماری عبور نکرده، بلکه منحنی ابتلا به ویروس کووید ۱۹ همچنان بر سیر صعودی آن تاکید دارد. سخنان روحانی در این باره، آنچنان مضحک و غیر واقعی بود که یک روز بعد محمد رضا ظفرقندی، رئیس سازمان نظام پزشکی کشور در واکنش به سخنان او گفت: "بیماری ناشی از ویروس جدید، هنوز به نقطه اوج ابتلا به بیماری نرسیده و اگر مردم توصیه ها را رعایت نکنند با وضعیت خطرناکی روبرو خواهیم شد".

به راستی چرا حسن روحانی به عنوان بالاترین مقام اجرایی جمهوری اسلامی، به چنین سخنان دروغینی متوسل شده است. دلیل این ادعای مضحک روحانی را باید در سخنان دو روز بعدتر او دید که در وضعیت بحرانی شیوع کرونا در ایران همچنان به شدت با قرنطینه شدن تهران، قم و بعضی شهرهای دیگر مخالفت کرد. روحانی روز چهارشنبه ۲۸ اسفند، در جلسه ستاد ملی مبارزه با کرونا، با تاکید بر اینکه فقط این ستاد مسئول تصمیم گیری در باره تعطیلی و یا ایجاد هرگونه محدودیت بخاطر کرونا است، گفت: "ما چیزی به نام قرنطینه اصلا نداریم، اینکه شایع شده در تهران و یا در بعضی از شهرها برخی از فروشگاه ها، برخی از مشاغل قرنطینه می شوند، چنین چیزی اصلا وجود ندارد، نه امروز قرنطینه است و نه در ایام عید و نه بعد از آن و نه قبل از آن".

با شنیدن این سخنان روحانی، دیگر برای همگان باید روشن شده باشد که این همه زور زدن های او برای عادی نشان دادن وضعیت بیماری کرونا در ایران به چه دلیل و با چه اهدافی بوده است. در واقع، تمام دروغ بافی ها و یاره سرایی های روحانی از آغاز تا به امروز، از جمله پنهان کاری دولت در اعلام خیر شیوع ویروس کرونا که در نهایت با تاخیر در ۳۰ بهمن اعلام شد، اینکه مدام آمار و اطلاعات دروغ به خورد مردم می دهند و اینکه در وضعیت کاملا رو به رشد بیماری کرونا، با یاره گویی در مورد عبور از مرحله پیک کرونا سخن می گویند، همه و همه به خاطر فرار جمهوری اسلامی و التزام دولت از قرنطینه کردن قم، تهران و بعضی شهرهای دیگر است.

پنهان کاری جمهوری اسلامی در مورد شیوع بیماری کرونا در ایران و اعلام خیر رسمی آن در تاریخ ۳۰ بهمن، در شرایطی صورت گرفت که نریمان پناهی با انتشار ویدئو کلیپی اعلام کرده بود، روز ۲۵ بهمن که جمعی از مداحان به دیدار رهبری رفته بودند به آنان اجازه نزدیک شدن به رهبری و بوسیدن دستان او داده نشد. او علت این ممانعت را چنین توضیح داده است: "نگذاشتند ما دست آقا را ببوسیم. چرا؟ آیا آقا به

ما بی اعتنایی کرد؟ خیر. حفظ جان آقا بر ما واجب بود". این بخش از سخنان نریمان پناهی بیانگر این واقعیت است که مسئولان رده بالای حکومتی به ویژه کادر پزشکی بیت رهبری پیش از ۲۵ بهمن نسبت به شیوع ویروس کرونا در ایران با خبر بودند.

با انتشار خبر رسمی فوت دو نفر در قم و برملا شدن شیوع وسیع ویروس کرونا در این شهر و احیانا بعضی شهرهای دیگر، زرمه های ضرورت قرنطینه شدن قم از طرف متخصصان پزشکی، گروه های اجتماعی مسئول و حتا عناصری از جناح های درون رژیم مطرح شد. دولت و کل هیئت حاکمه ایران اما از همان آغاز با سرسختی تمام امر قرنطینه شدن قم را به هیچ گرفتند. سخنگوی وزارت بهداشت، نماینده خامنه ای و عناصر مذهبی با نفوذ حاکمیت نیز با تاکید بر مبانی ایدئولوژیک در صف اول مخالفت با امر قرنطینه شدن قم قرار گرفتند.

در ادامه مخالفت ها با قرنطینه شدن قم، خامنه ای نیز با طرح اینکه شیوع کرونا "بالایی" است، اما "آنچنان بزرگ نیست"، عملا به دولت و همه آنهایی که مخالف قرنطینه بودند، میدان داد تا با شعار ایدئولوژیک دفاع از حرم "معصومین" مقاصد خرافاتی، قرون وسطایی و ضد مردمی خود را پیش ببرند. در این میان واکنش دولت اما از همه مهمتر بود، که با فرار از مسئولیت پذیری در حفظ جان و سلامتی مردم، با هر گونه اقدام قرنطینه حتا در شهر قم مخالفت کرد. شهری که منبع اولیه و اصلی شیوع ویروس کرونا در ایران بود. و چه بسا با قرنطینه شدن کامل این شهر اکنون تمام پهنه کشور با چنین فاجعه ای مرگبار مواجه نمی بود.

امتناع جمهوری اسلامی از قرنطینه کردن قم و بعضی شهرهای دیگر در شرایطی صورت گرفت که جهان تجربه موفقیت آمیز چین در قرنطینه کردن شهر ووهان را پیش رو داشت. شهری با ۶ میلیون نفر جمعیت که دولت چین با قرنطینه کردن کامل آن و تعداد دیگری از مناطق آلوده به ویروس، قادر شد گسترش این بیماری را به طرز شگفت انگیزی مهار و روند منحنی رو به رشد آن را به سمت صفر بکشاند. شهرها و مناطقی از چین که ده ها میلیون مردم آن برای چند هفته و به طور کامل در قرنطینه خانگی قرار گرفتند. آن چنان قرنطینه ای که بجز مراکز درمانی و فروشگاه های آنلاین مواد غذایی، تمام فعالیت های تولیدی، تجاری، خدماتی و رفت و آمدهای درون شهری در تمام مناطق قرنطینه شده به کلی ممنوع شد. واضح است که اجرای خانه نشین کردن کامل ده ها میلیون نفر در مناطق قرنطینه شده، بدون تامین معاش و خورد و خوراک روزانه آنان، بدون تامین نیازهای دارویی، درمانی، امکانات پزشکی، بدون جبران خسارات وارده بر انبوه مراکز تولیدی و بنگاه های خدماتی تعطیل شده و نیز بدون پرداخت مزد و حقوق به همه کسانی که بجای رفتن به سر کار مجبور به خانه نشینی شده اند، هرگز ممکن نبود. دولت چین، تنها با التزام عملی به تامین

تمام امکانات معیشتی و رفع نیازهای روزانه شهروندان خود، قادر شد تا اجرای کامل قرنطینه شدن شهرهای ویروسی را با موفقیت به انجام برساند. طرحی که حداقل ده ها هزار میلیارد یوان برای دولت چین هزینه داشت. موفقیت چین در قرنطینه کردن شهرها، نمونه ای از اقدامات مسئولانه یکی از همین دولت های سرمایه داری موجود جهان در مقابله با ویروس کرونا بود. راه حلی تعرضی و ضربتی در مهار ویروس کرونا که با کمترین تلفات انسانی نسبت به جمعیت بسیار بالای این کشور به اجرا درآمد.

حال با توضیح همین مختصر از اقدامات دولت چین و دولتهایی نظر ژاپن، کره جنوبی و دیگر دولت های آسیای جنوب شرقی، می توان فهمید که چرا و به چه دلیل دولت جمهوری اسلامی بیخ و بن مخالف هرگونه اقدامی در مورد قرنطینه شدن شهرهای ایران است. هیئت حاکمه ایران در ابتدا به دلیل عقاید پوسیده مذهبی و باورهای ایدئولوژیک، به شدت با قرنطینه شدن قم مخالفت کرد. برای مسئولان جمهوری اسلامی پذیرفتنی نبود، شهری همانند قم را که طی دهه های متمادی برای زیارت و "شفای" بیماران وامانده از دارو و درمان و بهداشت، "مقدس" اعلام کرده اند، به یک باره قرنطینه اعلام کنند، اماکن "متبرکه" آنرا تعطیل و مردم را از ورود به شهر و زیارت قبور افراد به اصطلاح "مقدس" مدفون در این شهر منع کنند. آن هم شهری همانند قم که طی دهه ها و قرن های متمادی کانون به اصطلاح درمان و علاج بیمارانی با باورهای خرافی و مذهبی بوده است. شهری با چنین پیشینه مذهبی که با ورود ویروس کرونا در آن، نه تنها دیگر با توسل به حرم "معصومین" شانس برای نجات مبتلایان این بیماری وجود نداشت، بلکه حضور جمعی همان مردم مبتلا به ویروس کرونا در مکان های به ظاهر متبرکه، خود عاملی صد در صد موثر در شیوع بیشتر و انتقال سریع این ویروس به افراد سالم دیگر هم می شد.

با گذشت دو هفته، وقتی گرده سخت جانی باورهای خرافی و ایدئولوژیک هیئت حاکمه ایران در مواجهه با سرسختی شیوع ویروس کرونا به خاک مالیده شد، اینبار دلایل اقتصادی و بار مالی تامین معاش روزانه و رفع نیازهای درمانی، دارویی و بهداشتی توده های خانه نشین شده، باعث امتناع و سخت جانی دولت در قرنطینه شدن شهر قم و دیگر شهرهای ایران شد. با سراسری شدن شیوع ویروس کرونا و فرار آگاهانه جمهوری اسلامی در امر قرنطینه کردن شهرها و عدم مسئولیت پذیری دولت ارتجاعی اسلامی در حفاظت از جان میلیون ها کارگر و زحمتکش، اکنون دیگر برای همگان روشن شده است که هیئت حاکمه ایران برای صرفه جویی و زیر بار نرفتن هزینه های مالی و اقتصادی قرنطینه شهرها، عملا مردم را با دعوت به خانه نشینی به حال خود رها کرد. اکنون شیوع کووید ۱۹ به جایی رسیده است که سرتاسر ایران به این ویروس آلوده شده و دیگر چه بسا قرنطینه کردن شهرها هم جوابگو نباشد. در چنین وضعیتی که دولت نسبت به مردم ایران جنایت کرده است، فریاد اعتراض عمومی نسبت به بی مسئولیتی دولت از هر سو بلند شده است. در این میان،

جمهوری اسلامی، عامل نابودی محیط زیست در ایران

ذیربط، دشواری دسترسی به کانون آتش‌سوزی و نبودن امکانات برای اطفای هوایی حریق است. کمبودهایی که دولت برای رفع آن‌ها چاره‌ای نمی‌اندیشد.

در سال گذشته، یک بار ۴۰ هکتار، بار دیگر ۵۰ هکتار، ۱۰۰ هکتار و بالاخره رکورد زد و در حادثه‌های ۸۰۰ هکتار از جنگل‌های استان گلستان سوخت. رئیس پارک ملی گلستان نیز می‌گوید، ۹۹ درصد آتش‌سوزی‌ها در جنگل گلستان عمدی هستند. این در حالی‌ست که از بین رفتن نیمی از جنگل‌های هیرکانی در ۴ دهه گذشته، به ده‌ها برابر شدن سیلاب‌ها انجامیده است. در تابستان امسال، ۱۸۳۵ هکتار از جنگل‌های استان کردستان که بعد از جنگل‌های شمال در رتبه دوم اهمیت قرار دارند، سوختند. اقداماتی که به گفته ساکنان محلی و فعالین محیط زیستی، به دلایل نظامی - امنیتی و برای اجرای پروژه‌های ویرانگر محیط زیستی به عمد از سوی نهادهایی مانند سپاه پاسداران به وقوع می‌پیوندد.

در شهریور ماه پس از سوختن ۳۰۰ هکتار از جنگل‌های ارسباران، یکی از مقامات در سفر به این منطقه، گفت، به احتمال قوی بخشی از حریق می‌تواند "با هدف تصرف زمین بوده باشد." در سراسر جنگل‌ها و اراضی ملی ایران منطقه‌ای نیست که از تصرف و ساخت و ساز ویلاها در امان مانده باشد. این به جز تلاش برای تصرف بخشی از اراضی ملی برای بهره‌برداری‌های صنعتی و معدنی و دامپروری است. به گفته یکی از مقامات در دی ماه ۵۰ هزار پرونده تعرض به منابع طبیعی وجود دارد که "اخیراً بازداشت‌هایی هم صورت گرفته است!" بر همگان روشن است که بخش بزرگی از این متصرفان، مقامات و مدیران دولتی و حکومتی و مسئولان لشکری وابستگان آن‌ها و سرمایه‌دارانی هستند که با غارت دسترنج توده‌ها به ثروت‌های کلانی دست یافته‌اند. چرا که تمام این ویلاها نه تنها تخریب نمی‌شوند بلکه از تجهیزات و تأسیسات شهری نیز برخوردارند. ویلاسازی ابتدا از اراضی غرب تهران شروع شد، به تدریج تا به مناطق بکر جنگلی در استان‌های مازندران و گیلان و گلستان امتداد یافت. یکی از استادان دانشگاه ساری نیز می‌گوید: افزایش رانش زمین با رشد ویلاسازی در ارتفاعات مازندران، خطری است که این استان را تهدید می‌کند.

به جز حریق‌های عمدی و غیر عمدی، بخش زیادی از درخت‌های این جنگل‌ها "بدون مجوز" بریده شده‌اند، اما سازمان "حفاظت محیط زیست" نیز نقش فعالی ایفا می‌کند. در آبان ماه گفته شد که رئیس سازمان حفاظت محیط زیست، اجرای طرح انتقال آب از دریای مازندران به فلات مرکزی ایران را بلامانع دانسته که از نظر مسئولان این سازمان مترادف با تخریب درختان ۴۰ هکتار از جنگل‌های هیرکانی است. از بزرگترین مدافعان این طرح، وزیر نیرو، رئیس سازمان محیط زیست و رئیس جمهور و نمایندگان سمنان هستند. گویی پس از سه دهه سدسازی بی‌رویه و تخریب غیر قابل جبران محیط زیست که توسط رفسنجانی شروع شد، اینک نوبت به طرح‌های انتقال آب به پشتیبانی روحانی رسیده است تا اقدامات رفسنجانی در

سیستان و بلوچستان سیل جاری شد، اما با وجود گذشت چند ماه از سیلاب بهاره، سیل‌بند منطقه که در سال ۱۳۸۶ تخریب شده بود، هنوز ترمیم نشده بود. در صورتی که ترمیم این سیل‌بند می‌توانست ۶۰ درصد از خسارات وارده به زمین‌های کشاورزی را کاهش دهد. در هر سیلابی، این تنها محصولات کشاورزی و دام‌ها نیستند که نابود می‌شوند، بلکه ویرانی روستاها، وخیم شدن معیشت بخش زیادی از کشاورزان و عدم کمک‌های اقتصادی، بسیاری از روستاییان را بی‌خانمان و وادار به مهاجرت می‌کند. شهروندیان نیز از خسارات سیل در امان نیستند، به ویژه مناطق فقیرنشین و حاشیه نشین شهرها که آب و فاضلاب خانه‌ها را ویران یا نیمه ویران می‌کند و لوازم زندگی‌شان را نابود می‌سازد. در پی هر سیل، همچنین، آب‌گرفتگی و تخریب ساختمان‌ها، کارگاه‌ها و کارخانه‌ها نیز منجر به بیکاری هزاران کارگر و نابودی منبع تأمین معاش چند ده هزار خانواده کارگری می‌شود.

رژیم جمهوری اسلامی در حالی از اجرای اقدامات پیشگیرانه برای کاهش دامنه سیل امتناع می‌کند که با ایجاد سدهای غیرکارشناسی و زاید، موجب تشدید دامنه تخریب سیل، نابودی زمین‌های کشاورزی، نابودی جنگل‌ها، تخریب خاک و موانع پیشگیرانه طبیعی می‌گردد. با وجود اثبات تبعات منفی سدسازی‌های بی‌رویه و گسترده که از سال ۱۳۶۸ آغاز شد، هنوز هم مدافعان بسیاری در میان مدیران شرکت‌های مشاور و پیمانکاری، نمایندگان مجلس و مقامات استانی دارد، و ارگان‌هایی مانند سپاه پاسداران که خود از پیمانکاران اصلی ساخت این سدها هستند. سدهایی که بدون اقدامات همزمان بر بالادست و پایین دست مخزن، بدون توجه به وضعیت پوشش گیاهی، بدون اجرای طرح‌های آب‌خیزداری برای تثبیت خاک کوهپایه‌های بالادست حوضه ساخته شده و در نتیجه، موجب جمع شدن رسوبات و کاهش عمر سد می‌شود. رسوباتی که در حالت طبیعی روی دشت‌ها پخش می‌شوند و به حاصلخیزی خاک یاری می‌رسانند. سدسازی، علاوه بر آن، با کاهش جریان سهم آب پایین دست، به کم‌آبی سفره‌های آب زیرزمینی می‌انجامد و کشاورزان برای جبران کمبود آب، چاه‌های پایین‌دست را عمیق‌تر می‌کنند که خود موجب تخلیه آبخوان و نشست زمین و بیابان‌زایی می‌شود.

یکی دیگر از دلایل روان شدن سیلاب‌ها، تخریب جنگل‌هاست. در سال گذشته مناطق بزرگی از جنگل‌ها در آتش سوختند که به گفته یکی از مقامات تنها ۲۰ درصد حریق‌ها علل طبیعی داشتند. گفته می‌شود، در ۸۰ درصد بقیه، "عوامل انسانی" نقش دارند. منظور مقامات از "عوامل انسانی"، بی‌احتیاطی کشاورزان یا مسافران و گردشگران و افرادی از این دست است. به فرض پذیرش این ادعا، نکته دیگری که باز مسئولان به آن اذعان دارند، کمبود امکانات اطفای حریق، ناهماهنگی بین سازمان‌های

به رغم برگزاری "همایش‌های" دیگر و بیان شدن آثار سودجویی سرمایه‌داری در زندگی روزمره انسان‌ها، نه تنها اقدامی مؤثر در این زمینه انجام نشده، بلکه وضعیت وخیم‌تر گشته است. گزارش‌های یک سال و نیم اخیر سازمان ملل از پیامدهای وخیم تغییرات اقلیمی، در آینده‌ای نزدیک سخن می‌گویند. از خشکسالی، قحطی، مهاجرت‌های اقلیمی، بیابان‌زایی، سیل، خسارت‌های اقتصادی و آتش‌سوزی‌های گسترده. باز به گفته سازمان ملل، حتی توافق پاریس (۲۰۱۵) که "تاریخی" خوانده شد، در تحلیلی نهایی کاری از پیش نخواهد برد. به این دلیل روشن که کنسرن‌ها و شرکت‌های چندملیتی حاضر نیستند سودشان را فدای محافظت از اقلیم کنند و بدترین آن‌ها غول‌های نفتی هستند. بنا به گزارش انستیتوی "پاسخگویی اقلیمی" و "پایگاه داده تولیدکنندگان بزرگ کربن"، ۱۰۰ تولیدکننده بزرگ نفت و سوخت مسئولیت انتشار بیش از ۷۰ درصد از گازهای گلخانه‌ای جهان از سال ۱۹۸۸ به این سو هستند. بنا به گزارش روزنامه "گاردین" با اتکا به همین گزارش، مسئولیت یک سوم کل انتشار گازهای گلخانه‌ای با تنها ۲۰ شرکت تولید سوخت فسیلی است. از این شرکت‌ها آرامکوی عربستان در رده اول و شرکت ملی نفت ایران در رده پنجم قرار دارند. ایران نیز، در این میان، از تأثیرات تخریب محیط زیست در سطح جهانی برکنار نمانده است، از یک سو، در ایران نیز نظام سرمایه‌داری حاکم است و از سوی دیگر این رژیم حتی در سطح کشورهای پیشرفته بورژوازی، نه تنها گامی برای کاهش دامنه این تأثیرات برنداشته است، بلکه با اقدامات سودجویانه و چپاول‌گرانه و سوءمدیریت بر ابعاد آن افزوده است. اهمیت تغییرات اقلیمی و تخریب محیط زیست تنها در کاهش تنوع و انقراض گونه‌های گیاهی و حیوانی نیست، بلکه این تغییرات، تأثیرات اجتماعی نیز در پی دارند. تأثیرات اجتماعی مخربی که ابتدا شرایط زیست آسیب‌پذیرترین قشرهای جامعه را وخیم‌تر می‌سازد. همان‌گونه که در سال‌های گذشته و به ویژه در سالی که گذشت شاهد آن بودیم.

در روزهای آغازین سال ۹۸، بارش‌های گسترده به سیلی بی‌سابقه در ۲۵ استان منجر گشت. در جریان این سیلاب‌ها ۷۶ نفر کشته و هزار نفر زخمی شدند. گذشته از آن، بیش از نیم میلیون نفر آواره شدند و ۴ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار خسارت به بار آورد که یک سوم آن به کشاورزی بود. اگر بارش گسترده باران و جاری شدن سیل، یک حادثه طبیعی است، اما با پیشرفت‌های علمی و تکنیکی کنونی، امکان کاهش دامنه زیان‌های جانی و خسارات مالی وجود دارد. اقداماتی همچون احداث سدها و سیل‌بند‌های مناسب، لایروبی رودخانه‌ها، تعبیه مسیرهای مناسب برای جاری شدن آب، ایجاد چاه‌های مناسب برای نفوذ آب، حفظ حریم رودخانه‌ها و... در دی ماه باز هم در استان

جمهوری اسلامی، عامل نابودی محیط زیست در ایران

هنگام ریاست جمهوری‌اش را تکمیل کند!

خشکاندن رودها و دریاچه‌ها و تالاب‌ها و منابع آبی زیرزمینی با سیاست‌های مخرب محیط زیستی یا بی‌توجهی به حفظ محیط زیست، نه تنها مردم را از دسترسی به آب آشامیدنی محروم کرده است بلکه ده‌ها هزار کشاورز را خانه خراب کرده و روستاهای بسیاری را از سکنه تهی کرده است. خشک شدن تالاب‌ها که با سیراب کردن زمین‌ها و ایجاد پوشش گیاهی موجب رونق دامداری و کشاورزی و حتی صید می‌شد، بسیاری از ساکنان این مناطق را به مهاجرت واداشته است. در اسفند ۹۷، معاون محیط زیست انسانی سازمان حفاظت از محیط زیست اعلام کرد که ۸۰ درصد از ۲۴ تالاب ایران نابود و خشک شده‌اند. در بهمن ماه ۹۸، رئیس سازمان زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی گفت که ۹۰ درصد از دشت‌های ایران "از حالت تعادل خارج شده‌اند". این دشت‌های خشک اکنون به یکی دیگر از کانون‌های گرد و غبار و ریزگرد تبدیل شده‌اند. گردوغبار و ریزگردهایی که راه تنفس را بر مردم بسته است و سالانه جان چند هزار نفر را می‌گیرد.

اما هوای آلوده منحصر به مناطق روستایی یا شهرهای استان‌های خاصی نیست و محدود به وجود ریزگردها در هوا نیست. از هفته‌ها پیش از شیوع کرونا، یا دست‌کم اعلام رسمی آن، مدارس شهرهای مختلف بودند که بر اثر آلودگی هوا به مدت چند روز تعطیل می‌شدند. کاهش آلودگی هوا نیز از دیگر زمینه‌هایی که دولت حاضر به سرمایه‌گذاری در آن نیست. ناوگان حمل و نقل شهری به هیچ‌وجه متناسب با نیازهای جمعیت شهرنشین نیست. از درآمد حاصل از افزایش قیمت بنزین نیز "ریالی به حوزه حمل و نقل عمومی اختصاص" داده نشد. صنایع آلاینده همچنان در شهرها و حاشیه شهرها به کار خود ادامه می‌دهند. کیفیت بنزین مصرفی پایین است. خودروهای بی‌کیفیت همچنان توسط صنایع خودروسازی تولید می‌شود، معاینه فنی ناکارآمد است و خودروهای فرسوده همچنان در سطح شهر در حال ترددند. در آذر ماه تنها در یک روز با افزایش آلودگی هوا، بیش از ۱۵۰۰ نفر به دلیل مشکلات قلبی و تنفسی به اورژانس مراجعه کردند. طبق آمار رسمی سالانه ۴۰۰۰ نفر از مردم تهران بر اثر آلودگی هوا می‌میرند.

هوا و آب آلوده تنها آلودگی‌های محیط زیستی در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نیستند. به جز آلودگی هوا و ریزگردها، برخی شهرها با آلودگی‌های دیگری نیز روبرویند. آلودگی‌های ناشی از چاه‌های نفت و پالایشگاه‌ها در استان‌هایی مانند خوزستان که باعث بروز بیماری‌های بسیار شده است. مردم ماهشهر دچار آلودگی جیوه، ماده‌ای سمی و کشنده هستند. این آلودگی از طریق صنایع پتروشیمی در آب و هوا و پرزده‌ها و ماهی‌های این منطقه وارد شده و بسیار بالاتر از حد استاندارد است. سال‌ها پیش تحقیقی در مورد تولد صدها کودک ناقص‌الخلقه

در ماهشهر به دولت و مجلس ارائه شد، اما به دست فراموشی سپرده شد. مجتمع‌های پتروشیمی ماهشهر سالانه بیش از ده میلیارد دلار درآمد ارزی دارد، اما سهم مردم از این ثروت، آلودگی جیوه است. مرگ دسته‌جمعی پرنندگان میانکاله از دیگر خبرهای محیط زیستی سال گذشته بود. در سال ۹۲، هشدار داده شده بود که تالاب میانکاله به دلیل "ساخت‌وسازهای غیر مجاز جزیره میانکاله" و "ورود تمام پساب‌های کارخانه‌های صنعتی استان مازندران" در معرض نابودی است. چهار سال بعد گزارش شد ۱۰ هزار هکتار از تالاب میانکاله، یعنی ۲۰ درصد آن خشک شده و در آتش‌سوزی مرداد ۹۶، ۲۰۰ هکتار از میانکاله از میان رفت که زمین‌خواران و تالاب‌خواران مظنونان اصلی آن بوده‌اند. باز در سال ۹۷، ۴۰۰ هکتار دیگر با آتش‌سوزی‌های عمدی از بین رفت و سال گذشته مرگ نزدیک به ۲۰ هزار پرنده به علل "مبهم" در میدان نفتی آب تیمور که بر اثر عدم رعایت استانداردهای محیط زیستی در حفاری و نگهداری مواد صنعتی و پسماند نفتی، مواد سمی وارد آب‌های زیرزمینی گشته و به جاذب تأثیرات منفی بر محصولات کشاورزی، اهالی روستاهای اطراف را به بیماری‌های تنفسی مبتلا کرده است.

یکی دیگر از منابع آلودگی، دفع نامناسب زباله‌هاست. جمهوری اسلامی حاضر نیست برای ایجاد مراکز مناسب دفع زباله سرمایه‌گذاری کند. این امر، به ویژه در مناطق جنگلی، یکی دیگر از علل تخریب محیط زیست، نابودی کشاورزی و سلامت عمومی است، چرا که با نفوذ شیرابه زباله‌ها به رودخانه‌ها و سفره‌های آب زیرزمینی، آب این منابع غیر قابل شرب می‌گردند. یک نمونه از آن، انباشت زباله در چهاردانگه بود. تا مهر ماه سال گذشته، نزدیک به دو میلیارد کیلو زباله‌های خانگی و بیمارستانی در چهاردانگه دپو شده بود. مردم محلی که سال‌ها بود از کانال‌های مختلف خواستار رفع بحران زباله شده بودند و نتیجه نگرفته بودند، سرانجام در محل تحصن کردند و مانع کار کامیون‌های حمل و تخلیه زباله شدند. پس از مقاومتی چند روزه، صدها نیروی یگان ویژه به قلع و قمع آن‌ها پرداختند، بسیاری را ضرب و شتم کرده و به زندان انداختند و پیمانکاران شهرداری ساوه با اسکورتن یگان ویژه تخلیه زباله‌ها را از سر گرفتند. همان‌گونه که گفته شد تخریب محیط زیست، پیامدهای اقتصادی - اجتماعی زیان‌باری نیز دارد. با نابودی زمین‌های کشاورزی بر اثر بی‌آبی و کم‌آبی، با جاری شدن سیلاب و عدم کمک‌های دولتی به بازسازی روستاها و زمین‌های کشاورزی و راه‌های مواصلاتی، با خشک شدن دریاچه‌ها و تالاب‌ها و رودخانه‌ها، با فرسایش خاک به دلایل محیط زیستی، روستاییان یا وادار به مهاجرت می‌شوند یا روی آوردن به مشاغل کاذب و پرمخاطره در منطقه. مشاغل مانند کولبری در کردستان و سوخت‌بری در

سیستان و بلوچستان. در صورت مهاجرت، نیز به جمعیت حاشیه شهری و محلات فقیرنشین افزوده می‌شوند که پیش از این نیز با بیکاری و تهیدستی روبرو بودند. در خراسان جنوبی ۱۸۵۰ روستا به دلیل کمبود آب خالی از سکنه شده‌اند. در خراسان شمالی نرخ بیکاری نزدیک به ۱۱ درصد است که موجب مهاجرت از استان خراسان شمالی شده است. دست کم ۶۳۰ روستای استان خراسان رضوی دچار کم‌آبی هستند. بیهوده نیست که یک چهارم جمعیت مشهد، یعنی یک میلیون نفر حاشیه‌نشین‌اند. به جز روستاها، در بسیاری از شهرهای برخی استان‌ها آب شرب قابل نوشیدن وجود ندارد. در اصفهان برداشت از آب‌های زیرزمینی موجب نشست زمین و تخریب روستاها و مهاجرت به شهرها شده است. در خوزستان، ۹۶ درصد شهرها یا کمبود آب دارند یا آب کم‌کیفیت یا هر دو.

نگاهی به همین چند استان نشان می‌دهد چرا از جمله مراکز اصلی اعتراضات آبان ماه و اعتراضات پیش از آن بودند.

سران و مسئولان کشوری و لشکری رژیم جمهوری اسلامی، در چهار دهه گذشته، با تخصیص بودجه به پروژه‌های ویرانگر محیط زیستی از جمله انتقال آب، سدسازی، شیرین‌سازی آب، کشت نهال و دریافت مجوز پالایشگاه و کارخانه و کشاورزی تراریخته و کارخانه‌های فولاد و پتروشیمی سودهای میلیاردی برده‌اند؛ جنگل‌ها و مناطق خوش آب و هوا و اراضی ملی را تصرف کرده و برای خود ویلاهای مجلل ساخته‌اند یا به دیگر سرمایه‌داران چپاول‌گر فروخته‌اند. در برابر، بی‌آبی و هوای آلوده و روستاهای خالی از سکنه و کشاورزی ویران و مهاجرت و فقر و حاشیه‌نشین را به میلیون‌ها نفر از توده محروم کشور تحمیل کرده‌اند.

اجرای سیاست‌های مخرب محیط زیستی و اقتصادی و اجتماعی رژیم در چهار دهه گذشته، اعتراضات زیادی را برانگیخته است، حتی در برابر رژیم سرکوب‌گر و درنده‌خوی چون جمهوری اسلامی. در سال‌های اخیر مردم بسیاری از نقاط با اعتراض به طرح‌های آبرسانی، خشک شدن دریاچه‌ها و رودخانه‌ها، نابودی جنگل‌ها، با ایجاد زنجیره‌های انسانی و اشکال دیگر، در صدد حفظ و بقای زیست محیط خود برآمده‌اند. پاسخ رژیم در تمامی موارد گسیل ارادل و اوباش نظامی و امنیتی به این مناطق و سرکوب آن‌ها بوده است. کشاورزان خواهان حقه‌های خود، با ضرب و شتم مواجه شده‌اند. فعالین محیط زیست، بدون هیچ فعالیت سیاسی به اتهامات امنیتی دستگیر، محاکمه و زندانی شده‌اند. گرچه سرکوب وحشیانه اعتراضات محیط زیستی مردم را موقتاً فرونشاده است، اما به مردم نیز ثابت کرده است که تلاش برای حفظ محیط زیست در ایران نمی‌تواند از یک مبارزه سیاسی برای سرنگونی این رژیم جدا باشد.



راه حل فاشیستی بحران کرونا

داروسازی و مالکین بیمارستان‌ها تبدیل شده است. هزینه‌های درمانی کارگران و زحمتکشان مدام افزایش یافت. اما در همان حال، هزینه‌های تحقیقاتی و علمی بهداشتی و درمانی نیز مدام کاهش یافت و از بودجه‌های عمومی دولت‌ها حذف شدند. در حالی که از اوایل قرن بیست و یکم شیوع ویروس‌های مرس، سارس و ابولا، جان‌دها هزار انسان را گرفت و تمام قرآن‌هاکی از شیوع و گسترش ویروس‌های عفونی خطرناکتر در آینده بود، در نظمی که انسان و سلامت آن ارزشی ندارد، جدی گرفته نشد. هیچ اقدام جدی برای پیشگیری و درمان ویروس‌های عفونی و سیستمی برای تهیه و توزیع واکسن‌های ضد ویروس صورت نگرفت.

در این فاصله کرونا با تغییرات ژنتیک به چندین شکل رخ داد تا به خطرناکترین شکل آن در ویروس کرونای ۲۰۱۹ خود را نشان داد که تا این لحظه با تبدیل شدن به یک پاندومی، حدود ۲۷۰۰۰۰ نفر را مبتلا کرده و ۱۱۰۰۰ قربانی گرفته است.

حالا به یک باره نظم سرمایه‌داری جهانی با این واقعیت مواجه شده که کرونا حتی خود نظم را مورد تهدید قرار داده است، اما نه فقط واکسنی برای مهار آن نیست، بلکه سیستم جهانی بهداشت و درمان اطلاع چندانی هم از این ویروس ندارد. بیمارستان‌ها دیگر گنجایش این همه بیمار مبتلا و درحال مرگ را ندارند. پرستار و دکتر و دیگر امکانات موجود نیز مطلقاً به هیچ وجه، جوابگوی این بحران نیست.

چه باید کرد؟ در شرایطی که دارو و درمانی برای این بیماری و مهار ویروس وجود ندارد، سرمایه‌داری دو راه حل در مقابل خود قرار داده است. راه حل تعرضی سرکوب و مهار و راه حل اشاعه هرچه گسترده‌تر ویروس. راه حل تعرضی سرکوب ویروس که شیوه کارآتری برای حل بحران کرونا ویروس است یک راه حل تعرضی برای منکوب کردن ویروس از طریق ایزوله کردن بیمار و کاهش تماس‌ها به حداقل ممکن، قرنطینه شدید یک یا چند شهر و حتی تمام کشور برای ریشه کن کردن آن است. این راه حلی است که در چین و کشورهای آسیای جنوب شرقی به مرحله اجرا درآمد و با تلفات کم اما هزینه‌های مالی سنگین دولتی عملی شد و راه حل مقطعی برای غلبه بر آن در شرایط فقدان واکسن است. برخی کشورهای اروپایی نیز اکنون این شیوه را در دستور کار قرار داده‌اند.

اما برخی دیگر از کشورها از نمونه ایران، انگلیس، آلمان، هلند که دولت‌ها نخواستند هزینه‌های مالی سنگین را با راه حل سرکوب و قرنطینه عملی سازند، راه حل شیوع ویروس یا روش موسوم به مصونیت گله‌ای و جمعی را در پیش گرفتند. برای نخستین بار این روش در ایران توسط جمهوری اسلامی به مرحله عمل درآمد. احتمالاً از طریق رسانه‌های جمهوری اسلامی شنیده‌اید که برخی متخصصین مصونیت‌شناسی در ایران، ضمن مخالفت با شیوه تعرضی مهار ویروس و از جمله قرنطینه، تحت عنوان نظریه علمی این نظریه ضدعلمی و فاشیستی را تبلیغ می‌کنند که همه باید به این

ویروس مبتلا شوند. آن‌ها در واقع به شکلی صریح و عریان همان نظریه‌ای را مطرح می‌کنند که سیاست رسمی و عملی جمهوری اسلامی است.

قرنطینه ممنوع. برطبق این به اصطلاح استراتژی که مصونیت جمعی نام گرفته، ادعا می‌شود که قرنطینه راه حل کهنه شده و قدیمی است بگذارید ویروس مسیر طبیعی خود را طی کند، به قدر کافی اشاعه یابد تا لافاقل ۶۰ تا ۷۰ درصد مردم مبتلا شوند. در آن صورت روال طبیعی طی شده و خود به خود مصونیت ایجاد می‌گردد و شیوع بیماری متوقف خواهد شد. بر طبق این نظر وقتی که اکثریت بزرگ مردم ایمن شوند ویروس دیگر نمی‌تواند افراد مستعدی برای آلوده کردن پیدا کند و زنجیره انتقال عفونت مختل می‌گردد و به توقف یا کاهش شیوع بیماری منجر می‌شود. این یک راه حل ابتدایی و عقب‌مانده است که صدها سال پیش وقتی که انسان‌ها دست‌شان از همه جا کوتاه بود و هیچ راه حلی در برابر امراض واگیردار نداشتند، خود عمل می‌کرد.

اما روشن است تا وقتی که نقطه مصونیت بر طبق این نظر فرا برسد، ویروسی که واکسن ندارد و هنوز شناخت دقیقی هم از آن در دست نیست و امکانات درمانی هم برای کسانی که مبتلا می‌شوند به هیچ وجه جوابگو نیست، می‌تواند ده‌ها هزار، صدها هزار و حتی میلیون‌ها انسان را بکشد. اما از دیدگاه مدافعین این روش، مردن چند میلیون از جمعیت چند میلیاردی جهان مسئله‌ای نیست. آن‌هایی که صریح‌تر این روش را تبلیغ می‌کنند، می‌گویند کسانی که می‌میرند، مسن هستند و اگر اکنون با این ویروس تلف نشوند، چند سال بعد می‌میرند. از همین روست در جایی که سیستم درمانی شان با فشار رو به رو شده است، شیوه گزین کردن بیماران را برای مداوا در پیش گرفته‌اند. به عمق این تفکر که نگاه کنیم سر از داروینسم اجتماعی و شکل تکامل یافته آن فاشیسم در می‌آورد. مردم را به حال خود رها کنید، بگذارید ویروس روال طبیعی خود را طی کند و همه به طور طبیعی مبتلا شوند. عده‌ای می‌میرند. اما مهم نیست. این که بخشی از جمعیت در نتیجه بیماری بمیرند، بد که نیست، خوب هم هست. این یک روال طبیعی منطبق با قوانین طبیعت است. این که گروهی سن شان بیشتر است یا سیستم دفاعی بدن آنها نمی‌تواند در برابر این ویروس مقاومت کند در جریان این تنازع بقاء از بین بروند و اصلح‌ترین مردم باقی بمانند، امری طبیعی است. البته این فقط یک نظر نیست. پشت این دیدگاه منافع مادی هم قرار دارد و دولت‌ها و شرکت‌های بیمه از این که از شر هزینه‌های افراد مسن خلاص می‌شوند، سود می‌برند. بنابراین روشن است که روش موسوم به ایمنی جمعی در شرایط نبود واکسن، یک راه حل فاشیستی است. اما سؤال می‌شود پس چرا این دولت‌ها به رغم این که روش تعرضی سرکوب ویروس را نمی‌پذیرند و پای قانون طبیعت را به میان می‌کشند، بخشی از کارها را تعطیل کرده یا از مردم می‌خواهند که ارتباطات خود را محدود کنند. پاسخ این است که این هم جزئی از

همان سیاست آنهاست. دولت انگلیس البته در آغاز اصلاً نمی‌خواست حتی مدارس و دانشگاه‌ها را تعطیل کند. مقامات دولتی انگلیس گفتند با دست یافتن به «مصونیت جمعی» می‌توان شیوع بیماری را کنترل کرد. اما وقتی که با فشار مردم انگلیس و فشاری که مردم مبتلا بر سیستم در مانی وارد آوردند، ناگزیر شدند برخی مراکز را تعطیل کنند. چند روز پس از آنکه نخست وزیر انگلیس پذیرش راه حل مصونیت جمعی را اعلام کرد، وزیر بهداشت زیر فشار مجبور شد کمی عقب بنشیند و بگوید: "مصونیت جمعی هدف یا سیاست ما نیست."

اما با این همه از سیاست اصلی کوتاه نیامدند. آنچه که انجام می‌گیرد نه توقف و سرکوب ویروس، بلکه کاهش سرعت شیوع آن است تا گویا روال طبیعی خود را طی کند و فشاری هم بر سیستم درمانی وارد نیاید. فرمولبندی دقیق آن را نخست وزیر هلند ارائه داد که گفت: "ما می‌توانیم گسترش ویروس را کاهش دهیم، در حالی که در همان حال یک مصونیت جمعی را به شکلی کنترل شده بنا می‌کنیم." برای نخست وزیر هلند هم مهم نبود که به یک باره در نتیجه این سیاست در طول یک هفته هزاران تن بر تعداد مبتلایان افزوده شود و ده‌هاتن جان خود را از دست بدهند. دقیقاً همان چیزی که در آلمان و جمهوری اسلامی و امثال اینها اجرا شده است. مرکل، صدر اعظم آلمان نیز، در یک نطق تلویزیونی همین استدلال را تکرار کرد. او هم از مردم آلمان خواست که برای کند کردن روند گسترش کرونا تماس‌های اجتماعی را به حداقل برسانند و اقدامات پیشگیرانه را به کار گیرند، اما بحثی از محدودیت‌های جدی و قرنطینه در زندگی عمومی نداشت. این سیاست در نهایت سیاستی فاجعه بار برای مردم کشورهایی خواهد بود که روش مصونیت جمعی را در پیش گرفتند. برطبق محاسباتی که در انگلیس انجام گرفته است اگر این راه حل بخواهد تا پایان در انگلستان ادامه یابد، از جمعیت ۵۶ میلیونی انگلیس باید ۴۷ میلیون مبتلا شوند و با نرخ مرگ و میر ۳ / ۲ درصد و با نرخ بیماری شدید ۱۹ درصد، بیش از یک میلیون می‌میرند و بیش از ۸ میلیون به مراقبت‌های جدی نیاز خواهند داشت.

در ایران هم تا همین لحظه این روش فاشیستی حل بحران کرونا، فاجعه به بار آورده است. هر ساعت ۵۰ نفر به بیماری کووید ۱۹ مبتلا می‌شوند و هر ده دقیقه، یک نفر جان خود را در اثر ابتلا به کرونا از دست می‌دهد. جمهوری اسلامی جنایت بزرگی علیه مردم ایران مرتکب شد. شیوع ویروس را به خاطر اهداف سیاسی‌اش از مردم پنهان ساخت. به‌خاطر منافع اقتصادی اش در اوج شیوع ویروس در چین، مبادلات و رفت و آمد با چین را قطع نکرد و سرانجام این که به خاطر هزینه‌های قرنطینه قم در برداشت، شهر را قرنطینه نکرد و ویروس را در سراسر ایران شیوع داد. حسن روحانی قرنطینه را توطئه دشمنان برای تعطیل کشور نامید. از پذیرش هزینه قرنطینه قم به بهای مرگ هزاران تن از مردم ایران فقط در طول یک ماه اخیر، سر باز زد و پادوان تبلیغاتچی رژیم از هزینه‌های غیر قابل تحمل قرنطینه در ایران سخن گفتند. اما هزینه قرنطینه قم در مقایسه با دزدی‌ها و

سالی که گذشت از منظر متفاوت طبقه حاکم و نمایندگان کارگران

قابل اجتناب بودند که تک تک آنان کیفرخواست مسئولینی خواهد شد که جامعه‌ای بالقوه مستعد، خلاق، پویا و با ظرفیتهای بالا را به چنین شرایط غیر قابل تحملی کشاندند. همه نعمات، امکانات و ظرفیتهای یک جامعه هشتاد و پنج میلیونی را برای سیاست‌های بقاء خود، هزینه کردند.

طبقه مزدبگیر جامعه اعم از کارگران، معلمان، کادر درمانی، بازنشستگان، بیکاران، بی‌ثبات‌کاران و همه مردمی که در تامین معیشت و زندگی خود بشدت آسیب دیده‌اند، قربانیان اصلی سیاست‌هایی شده‌اند که خارج از اراده‌شان بر آنان تحمیل شده است.

اما مشخصه مهم این سال پیشروی جنبش‌های مزدبگیران، زنان و همه مردم به خشم آمده و هجومشان به کل وضعیت موجود بود که با قدرتمندترین و جسورانه‌ترین تعرضات تا مرز تعیین تکلیف با قدرت سیاسی حاکم پیش رفتند و حتی جایگزین این شرایط یعنی "اداره شورائی" را، وارد گفت‌وگوهای سیاسی-اجتماعی کردند.

برآیند جدال مردم با حکومت در خیزش خونین آبان‌ماه و سپس در دی‌ماه و با استمرار این رویارویی در بی‌اعتنائی به نمایش انتخاباتی حکومت نشان داده شد.

به باور افکار عمومی، اگر پدیده کرونا به نجات حکومت سرمایه‌نیاخته بود شاید این جدال در رشد و گستردگی خود برای تغییر اساسی و بهبود شرایط زندگی، یکسره تکلیف را به سرانجام می‌رساند.

آری، تنها راه برای رهایی از شرّ حاکمانی که جز دروغ و فریب و نیرنگ و سرکوب پاسخ دیگری برای خواست‌های بی‌شمار و برحق کارگران و زحمتکشان ندارند، سرنگونی آن‌ها و یکسره کردن کار است.

راه حل فاشیستی بحران کرونا

ولخرجی‌های طبقه حاکم و سران و مقامات جمهوری اسلامی رقمی نبود که جمهوری اسلامی نتواند از عهده تامین آن برآید. به خاطر آوریم که خامنه‌ای جلاد همین چند ماه پیش بود که دستور برداشت دو میلیارد یورو از حساب ذخیره ارزی را برای تامین هزینه‌های تسلیحاتی جدید سپاه پاسداران صادر کرد و کمی پس از آن نیز از همین حساب ۲۰۰ میلیون یورو به سپاه قدس داد. اما برای قرنطینه و نجات جان مردم حاضر نشدند هزینه آن را تقبل کند. سران رژیم مطمئن باشند مردم ایران این جنایت وحشتناک را فراموش نخواهند کرد. بالاخره توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران این دوره را با تمام مصائب آن پشت سر می‌گذارند و چیزی نخواهد گذشت که با جمهوری اسلامی تسویه حساب قطعی کنند.

قرنطینه اقدامی ضروری که جمهوری اسلامی از انجام آن امتناع کرد

روحانی در جلسه ۲۸ اسفند با وقاحتی بی‌نظیر اعلام کرد: "این مهم است که مردم بدانند ۷۰ درصد جامعه به کرونا مبتلا خواهند شد و این چیزی است که آلمان و انگلیس هم رسماً اعلام کرده اند. منتهی باید همه به تدریج بگیرند، یکدفعه نباشد... چون ما امکانات نداریم".

با این سخنان روحانی، اکنون دیگر مثل روز روشن است که چرا و با چه اهداف سیاسی و اقتصادی دولت جمهوری اسلامی تا کنون نسبت به قرنطینه شدن شهرها بی‌تفاوت بوده است. جمهوری اسلامی به جای روش مبارزه سریع و ضربتی با ویروس کرونا، بجای حفاظت از جان و سلامتی توده‌های مردم ایران، با امتناع از لزوم قرنطینه کردن شهرها، عملاً راه شیوع همگانی این بیماری را در سراسر ایران باز گذاشت تا به زعم خود با ایجاد ایمنی جمعی و مبتلا شدن تدریجی ۷۰ درصد از جمعیت ۸۴ میلیونی ایران، توده‌های مردم را در یک حرکت کنترل شده و تدریجی به کام مرگ بسپارد.

پوشیده نیست که رژیم جمهوری اسلامی طی ۴۱ سال گذشته بارها و بارها نشان داده است که کمترین ارزشی برای جان و حفظ سلامتی مردم قائل نبوده و نیست. در این روزهای وحشت و مرگ‌ناشی از شیوع ویروس کرونا، که طبق آخرین آمارهای دولتی تا ظهر روز یکشنبه سوم فروردین تعداد مبتلایان به ۲۱ هزار و ۶۳۸ نفر و تعداد جانباختگان به ۱۶۸۵ نفر رسیده است، جمهوری اسلامی و حسن روحانی با بیان اینکه ۷۰ درصد مردم ایران باید کرونا بگیرند، عملاً نقشه ابتلای ۵۸ میلیون نفر از مردم ایران را به ویروس کووید ۱۹ در سر دارد. مبتلا شدگانی که با احتساب معیار سازمان بهداشت جهانی که اگر فقط دو درصد از مبتلایان با خطر مرگ مواجه باشند، دست کم یک میلیون و ۱۶۰ هزار نفر از توده‌های مردم ایران با کابوس مرگ تدریجی ناشی از ابتلا به بیماری ویروس کرونا روبرو هستند.

به چنین رژیم و حاکمیتی این چنین تبهار و جنایت پیشه که در هر فرصتی برای کشتار مردم نقشه می‌کشد، نباید اجازه بقا و ماندگاری داد تا همچنان به جنایات خود ادامه دهد. اینروزها که کارگران و عموم توده‌های میلیونی مردم ایران با گرفتاری و مرگ و میر ناشی از ویروس کرونا مواجه اند، باید بدانند که ویروس کشنده تری بر جان و زندگی آنان چنگ انداخته است. ویروسی به نام نظام جمهوری اسلامی که هزاران بار از ویروس کووید ۱۹ خطرناکتر است. ویروسی که سرنگونی انقلابی آن اکنون به امری عاجل و مبرم برای کارگران و توده‌های زحمتکش مردم ایران تبدیل شده است.

فریاد پزشکان و کادر درمانی بیمارستان‌ها نسبت به بی‌عملی دولت در قرنطینه کردن مناطق ویروسی بیش‌تر از همه به گوش می‌رسد. نمونه اش نامه سرگشاده علی اصغر درزی، رئیس نظام پزشکی شهرستان بابل است که روز شنبه دوم فروردین انتشار علنی یافت. رئیس نظام پزشکی بابل در نامه سرگشاده خود به فرماندار این شهر با تاکید بر مرگ رئیس سابق دانشگاه علوم پزشکی بابل و پنج پزشک دیگر این شهرستان بر اثر ویروس کرونا، شرایط شهر را قرمز اعلام کرده است. علی اصغر درزی، در نامه سرگشاده خود از فرماندار بابل خواسته است تا برای برون رفت از وضعیت کرونایی موجود، دست کم برای چند هفته، در شهر بابل وضعیت فوق‌العاده [قرنطینه] اعلام کند. رئیس نظام پزشکی بابل، سپس در توضیح اعلام حالت فوق‌العاده مورد نظر، خواستار آن شده که تعطیلی ادارات و اماکن تفریحی و تجاری و فروشگاه‌ها برای چند هفته باید تمدید شود، میدادی ورودی شهر بابل باید مسدود و از ورود مسافران تا وضعیت عادی جلوگیری شود.

اقدامی که از همان روز اول شیوع ویروس کرونا می‌بایست در قم و سپس در شهرهای رشت و تهران و مشهد عملی می‌شد، اما نشد. وضعیتی که اکنون با شیوع همگانی آن، زندانیان و به طور اخص زندانیان سیاسی و عقیدتی را نیز به شدت با خطر مرگ و میر ناشی از ویروس کرونا مواجه کرده است. وقتی دولت و مجموعه هیئت حاکمه ایران با بی‌مسئولیتی کامل از قرنطینه کردن یک شهر امتناع کرده اند، بسیار روشن است که هرگز به قرنطینه شدن همزمان چندین شهر تن نخواهند داد. وقتی جان میلیون‌ها نفر از مردم ایران برای حاکمان اسلامی بی‌ارزش باشد، روشن است که جمهوری اسلامی با همه تبلیغاتی که جهت آزادی موقت زندانیان به راه انداخته است، با سنگ اندازی و ممانعت از آزادی موقت زندانیان سیاسی عملاً آنان را به سوی مرگ هدایت می‌کند.

این سخت جانی دولت در امتناع از قرنطینه کردن شهرها و بی‌توجهی کامل او به حفظ جان و سلامت مردم، بیش از هر زمان دیگر در سخنان روز ۲۸ اسفند حسن روحانی آشکار شد. روحانی در جلسه ستاد ملی مبارزه با کرونا، با اعلام این موضع که ۷۰ درصد مردم ایران باید کرونا بگیرند، عملاً آب پاکی روی دست همه ریخت. این بخش از سخنان روحانی آنچنان جنایتکارانه و فاشیستی بود که حتا صدا و سیما، جمهوری اسلامی نیز حاضر به پخش آن نشد.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

راه حل فاشیستی بحران کرونا

سرمایه‌داری جهانی با هر رویدادی ورشکستگی و ناتوانی خود را آشکارا در برابر همگان به نمایش می‌گذارد. اکنون دیگر این ورشکستگی فقط در بحران‌های اقتصادی-اجتماعی و سیاسی جهان، بحران محیط زیست و ده‌ها نمونه آن تجلی نیافته است، جهان سرمایه‌داری اکنون با بحرانی بزرگتر از تمام این بحران‌ها مواجه است، بحران کرونا که کلیت جهان سرمایه‌داری در برابر آن علیل و ناتوان از کار درآمده است. ویروس کرونا کل این نظام را در هم پیچیده است. سراسر نظام سرمایه‌داری در مقیاسی جهانی مختل شده است. اقتصاد در حال فرو پاشی است. کشورها تعطیل و نیمه تعطیل‌اند. ظرفیت امکانات درمانی به پایان رسیده و سیستم‌های بهداشتی و درمانی در معرض فرو پاشی قرار گرفته‌اند. مردم از ترس مرگ در خانه‌های خود پناه گرفته‌اند. در اغلب کشورهای جهان، گروه‌گروه مردم جان می‌دهند. کسی نمی‌داند در

چند روز آینده زنده خواهد ماند یا نه. چرا؟ علت آن پوشیده نیست. انسان برای نظم سرمایه‌داری تا جایی ارزش دارد که آفریننده ارزش اضافی و سود است. سلامت انسان بر این اصل، فرع محسوب می‌شود. نظام سلامت فقط تا جایی ضروری است که نیاز سرمایه‌داری است. به خاطر این سود و نه سلامت و رفاه انسان، هر سال در هر کشور سرمایه‌داری ده‌ها و گاه صدها میلیارد دلار فقط هزینه نیروهای مسلح پاسدار نظم حاکم می‌شود. پیشرفته‌ترین سلاح‌ها برای جنگ و آدم‌کشی، مقابله با دولت‌های رقیب ساخته می‌شوند و در همان حال با سودهای هنگفت به فروش می‌رسند. در طول چند دهه اخیر اولویت نظام بهداشتی و درمانی مدام به درجه پایین‌تری سقوط کرده است. خدمات بهداشتی و درمانی به بخش خصوصی واگذار شد و به حرفه سودآوری برای شرکت‌های بیمه و در صفحه ۱۰

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

<http://www.fadaianaghaliyat.org>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 862 March 2020



تلویزیون دموکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح

و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org> ، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی